



تلفن تماس محمد امینی: 09353395747

پخش برای اولین بار در: www.Sonnat.net

جامعترین سایت شیعی جهان به هفت زبان در
باب مطاعن خلفا

مظلومیت حضرت زهرا

سلام الله علیها

از کتب اهل سنت

مؤلفین:

مرتضی امینی و محمد امینی

سرشناسه : امینی مرتضی
عنوان و پدیدآوران : مظلومیت حضرت زهرا سلام الله علیها از کتب اهل
سنت / مرتضی و محمد امینی
مشخصات نشر : مشهد / نورالکتاب 1389
مشخصات ظاهری : 192 ص
شابک : 978-600-5886-01-6
یادداشت : فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا
یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس
موضوع : فاطمه زهرا (س)، 8؛ قبل از هجرت - 11ق - نظراهل بیت
موضوع : فاطمه زهرا (س)، 8؛ قبل از هجرت - 11ق - احادیث

نام کتاب: مظلومیت حضرت زهرا (سلام الله علیها) از نگاه اهل سنت

گردآوری: مرتضی و محمد امینی

ناشر : ضامن آهو و نورالکتاب

نوبت چاپ و تیراژ: اول، خرداد 89 - 4000 جلد

لیتوگرافی، چاپ، صحافی : سوره، میثاق، پارسیان

شابک : 978-600-5886-01-6

قیمت: 500 تومان

مرکز پخش: مشهد/چهارراه شهدا/آزادی 2/ابتدای گنجینه
کتاب/نشر نورالکتاب: 262 42 22-486 99 11
0915

تقدیم به

چکیده خلقت، رسول بشارت، محمد مصطفی
«صلی الله علیه وآله وسلم» و امام رستگاران عالم،
مولا امیرالمومنین علی «علیه السلام» و مادر دو
عالم صدیقه طاهره، فاطمه زهرا «سلام الله علیها»
و کریم اهل بیت امام حسن مجتبی «علیه السلام»
امامی که حلم حکیمانه اش، حق را آشکار، باطل را

رسوا و از یهوده ریخته شدن خون مسلمانان
جلوگیری نمود. و سالار شهیدان حضرت امام
حسین «علیه السلام».

و تقدیم به

به روح مطهر ولی نعمتman، مولا علی بن
موسی الرضا (علیه السلام)) و سلاله پاکش، و به
خصوص یگانه منجی عالم بشریت حضرت
ولی عصر «ارواحنا له الفدا».
پناهنده گان درگاه آستان علی بن موسی الرضا علیه السلام
مرتضی امینی - محمد امینی

شماره تماس : 09353395747
سایت مذهبی سنت: www.Sonnat.net

فاطمه... چرا فاطمه؟

فاطمه: فاطمه از مصدر فطم است. و فطم در لغت عرب به معنای قطع کردن، بریدن و جدا شدن آمده است. بنابراین فاطمه یعنی جدا شده از هر بدی. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده‌اند:

"وانما سماها فاطمه لان الله فطمها و ذریتها و محبیها عن النار"

او را فاطمه نامیدند زیرا خداوند ایشان و فرزندان و دوستانش را از آتش بریده و بازداشته است.^۱

1- ینابیع المودة ص 397 کنز العمال ج 6 ص 219 ذخائر العقبی
ص 26 به همین مضمون تاریخ بغداد ج 12 ص 331

از جمله القاب آن حضرت

ام ایها: مادر پدرش! این کنیه را علمای اهل سنت نظیر ابن عبد البر و ابن اثیر نقل کرده‌اند.^۱

بتول: ابن اثیر: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فاطمه را بتول نامیده‌اند زیرا به واسطه فضل و دانش، ایمان و شرافتش از سایر زنان زمانه جدا گشته است».^۲

به روایتی دیگر که علمای اهل سنت نظیر ابن اثیر، قندوزی و دیگران نقل کرده‌اند،

1- استیعاب ج 2 ص 752 اسد الغابه ج 5 ص 52 مقاتل الطالبین ص 29

2- ابن الاثیر ج 1 ص 71 لسان العرب ج 11 ص 43

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
"وانما سمیت فاطمة البتول لانها تبتلت من
الحیض و النفاس"
«فاطمه بتول نامیده شده زیرا که وی را از
عادات ماهانه دور داشته‌اند».^۱

بیوت وحی

جلال الدین سیوطی در کتاب در المنثور
می‌گوید: زمانی که آیه "فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ"

1- نه‌ایه ابن الاثیر ج 1 ص 71 ینابیع الموده ص 260 مودة القربی
ص 78 و 103

تُرْفَع" در خانه‌هایی که خدا رخصت داده که
[قدر و منزلت] آن‌ها رفعت یابد.^۱

بر پیامبر فرود آمد، و رسول اکرم آن را بر
یاران خود که در مسجد دور او حلقه زده
بودند، تلاوت کرد، در این هنگام از پیامبر دو
سوال شد:

1- مقصود از این (بیوت) که جایگاه انوار
الهی است، چیست؟

پیامبر: بیوت انبیاء و خانه رسولان الهی
است.

2- ابوبکر در حالی که به خانه فاطمه و علی اشاره می کرد، پرسید آیا این خانه از همین بیوت است؟
پیامبر فرمود: بله از برترین و بارزترین آنها است.¹

**حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها از نگاه قرآن
سوره کوثر**

"بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ* إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ
الْكُوْثَرَ* فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ* إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ
الْأَبْتَرُ"

(ای رسول!) ما به تو کوثر عطا کردیم، پس
تو هم (به شکرانه آن نعمت) برای خدا نماز
بگزار و (شتر) قربانی کن، بدرستی که دشمن بد
گوی تو دم بریده و فاقد نسل است.

شان نزول

به نوشته ابن اسحاق متوفای 151 ه.ق قاسم فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله به سن رشد رسید، به گونه‌ای که می‌توانست بر اسب و شتران راهوار سواره کاری کند. وی در نوجوانی درگذشت و پیامبر صلی الله علیه و آله به فراغ فرزندش مبتلاء گردید. «عاص بن وائل» که یکی از دشمنان سر سخت پیامبر صلی الله علیه و آله بود گفت:

«محمد بخاطر از دست دادن پسرش بلا عقب و بدون نسل گردید.» [باید دانست که در آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله دارای دخترانی بود، لیکن بر اساس سنت جاهلی،

اعراب فرزند دختر را به حساب نمی‌آوردند و فرزند دخترانشان را از نسل خود نمی‌دانستند، از این رو در نگاه آنان پیامبر صلی الله علیه و آله فاقد نسل بود]. در پاسخ به یاوه گویی های مشرکان خداوند سوره کوثر را بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل فرمود.¹

فخر رازی مفسر بزرگ اهل سنت متوفای 606 در تفسیرش می‌نویسد: کوثر به معنای اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله است چه این سوره در پاسخ کسانی نازل شد که نداشتن فرزند را بر آن حضرت عیب گرفتند معنای

کوثر این است که خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله نسلی عطا می‌کند که در طول زمان باقی خواهد ماند بنگر چه بسیار از اهل بیت که [مظلومانه] کشته شدند باز هم جهان از آنان پر است ولی کسی از بنی امیه باقی نمانده پس بنگر چه اندیشوران و علمای بزرگی چون باقر و صادق و کاظم و رضا علیه السلام و نفس زکیه و امثال آن از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله برخاستند^۱.

آیه تطهیر

"إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ
الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا"^۱

خداوند چنین می‌خواهد که رجس (هرپلیدی)
را از شما خاندان نبوت ببرد و شما را پاک و منزّه
گرداند.

در شان نزول این آیه روایات متواتری در
دست است که آیه تطهیر در خانه «ام سلمه» نازل
شده است هنگام نزول آیه رسول خدا
صلی الله علیه و آله، فاطمه زهرا، علی، حسن و
حسین که درود خدا بر همه آنان باد حضور

داشتند، پیامبر صلی الله علیه و آله عبای خویش را بر آنان افکند و بدین ترتیب آنان از بقیه اهل خانه و دیگران جدا و مشخص شدند، آن گاه دست ها را بسوی آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا اینان اهل بیت منند پس بر محمد و آل او درود فرست. خداوند عزوجل نیز آیه تطهیر را نازل فرمود.^۱ ام سلمه همسر نیک نهاد پیامبر صلی الله علیه و آله خواست تا به زیر عبا رود و به آن جمع وارد شود.

اما رسول خدا صلی الله علیه و آله او را نهی کرد و فرمود نه تو داخل نشو اما تو خوب هستی.^۱

بعد از نزول این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله بمدت شش ماه هر روز هنگامی که برای نماز صبح از خانه خارج می شد بر در خانه فاطمه زهرا سلام الله علیها می ایستاد و می فرمود: نماز! ای اهل بیت من، بدرستی خداوند اراده فرموده که

1- مسند امام احمد حنبل ج 2 ص 323 ج 6 ص 292 صحیح ترمذی ص 200 خصائص نسائی ص 16

هر ناپاکی را از شما خاندان نبوت دور گرداند و
شما را پاک و منزّه نماید.^۱

1- مسند امام احمد حنبل ج 3 ص 259 انساب الاشراف ج 2 ص 104
صحیح ترمذی ج 2 ص 29 جمله اسباب النزول واحدی ص 239 مستدرک
الصحیحین ج 3 ص 147 صحیح ترمذی ج 2 ص 29 تفسیر طبری ج 22
ص 7 سنن بیهقی ج 2 ص 147 در مورد نزول آیه در شان اهل بیت رجوع
شود به منابع تفسیری ذیل آیه تطهیر و در منابع حدیثی در باب های
فضائل اهل بیت رجوع شود.

آیه مودت

"قُلْ لَّا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ" ^۱

بگو به ازای آن [رسالت] پاداشی از شما
خواستار نیستم مگر دوستی در باره
خویشاوندان ام.

بعد از نزول این آیه از پیامبر صلی الله علیه و آله
سوال شد ای رسول خدا خویشان نزدیک ات
که مودت و دوستی آنان بر ما واجب است چه
کسانی هستند؟

حضرت در جواب فرمود: علی، فاطمه و دو
فرزند آن ها حسن و حسین علیهم السلام.^۱
محمد بن ادریس شافعی پیشوای شافعیان
در این باره چنین سروده است:
"یا آل بیت رسول الله حبکم فرض من الله
فی القرآن انزلہ یکفیکم من عظیم الفخر انکم
من لم یصل علیکم لا صلاة له"
ای اهل بیت رسول خدا! دوستی شما واجبی
است که خداوند در قرآن نازل فرموده در

1- تفسیر الدر المنثور ج 6 ص 7 ذخائر العقبی ص 25 صواعق
المحرقة ص 101 احیاء المیت ص 8 تفسیر فرات ابی ابرهیم
ص 150 نور الابصار شبلنجی ص 101 مجمع الزوائد ج 7 ص 103
و ج 9 ص 168 مناقب ابن مغازی ص 309

عظمت افتخار شما همین بس باد که هر کس بر شما درود نفرستد نمازش باطل است.^۱

احمد حنبل در مسند خود از طریق سعید بن جبیر از عامر نقل می‌کند: هنگامی که آیه مودت بر گروهی از اصحاب رسول خدا عرضه شد گفتند ای رسول خدا! خویشاوندان تو که مودت شان برای ما واجب است کیانند؟

1- دیوان امام شافعی ص 72 نور الابصار ص 104 تمامی مذاهب فقه اسلامی متفقند که هر کس در تشهد نماز «اللهم صلی علی محمد و آل محمد» را نگوید یا آن را ناقص بگوید آل محمد را ذکر نکند نمازش باطل است منظور امام شافعی نیز همین است درباره روایاتی که در این زمینه اهل سنت روایت کردند رجوع شود به سنن دار قطنی ص 136 ذخائر العقبی ص 19 الصواعق المحرقة ص 88 سنن بیهقی ج 2 ص 379

حضرت فرمودند: علی فاطمه و دو فرزند آنان
و این سخن را سه بار تکرار کردند.^۱

ابن عباس از رسول خدا نقل می کند که
فرمودند: مرا به جهت خدا دوست بدارید و
اهل بیت را به احترام من.^۲
رسول خدا می فرماید:

استوار ترین شما در (صراط) کسی است که
بیش از دیگران به اهل بیت ام علاقه مند
باشد.^۳

1- مسند احمد حنبل جنب باب فضائل صحابه الاحقاق الحق ج 3 ص 2

2- کنز العمال ج 12 ص 95 ش 34150

3- جامع الصغیر سیوطی ج 1 ص 30 ش 159

آیه مباهله

"مَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ
فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَبَنَاتَنَا
وَبَنَاتَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ
لِغَنَةِ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ"

پس هر کس با تو به مجادله برخیزد پس از
آن که دانش (وحی) بتو رسید، بگو بیاید ما و
شما با فرزندان و زنان خود با هم به مباهله
برخیزیم (و به درگاه خداوند تضرع کنیم) تا
دروغگویان را به لعنت خدا (و عذاب) گرفتار
سازیم.^۱

در سال نهم هجری عده‌ای از سران مسیحیان شهر نجران که در 910 کیلومتری جنوب شرقی مکه واقع است، همراه اُسقف اعظم شهر برای مذاکرات دینی و اعتقادی با رسول خدا صلی الله علیه و آله به مدینه وارد شدند، آنان پس از بحث‌های دینی از قبول این حقیقت که عیسی بن مریم و فرستاده خداست سرباز زدند، زیرا آنان بر این پندار بودند که عیسی فرزند خداست.

با این همه در برابر منطق استوار پیغمبر صلی الله علیه و آله مهر خواموشی بر لب زدند. فرشته وحی فرود آمد و به

پیامبر صلی الله علیه و آله امر شد تا آن‌ها را به مباحله دعوت کند. یعنی هر گروه به همراه عزیزترین افرادشان به صحرا روند و در زمان معین هر دو گروه بدرگاه خداوند نیایش کنند و بر آن کس که دروغگوست لعنت فرستند پیامبر صلی الله علیه و آله از میان بستگان و یارانش عزیزترین و پاک‌ترین آن‌ها را با خود همراه کرد، آنان عبارتند بودند از دخترش فاطمه، پسرعم و داماد و برادرش علی و فرزندان آن‌ها حسن و حسین (که سلام و درود خداوند بر آنان باد) زیرا انسان‌هایی پاک‌تر و با ایمان‌تر از این چهار تن وجود نداشتند

و گرنه پیامبر صلی الله علیه و آله آنان را با خود همراه می ساخت.

آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله لباس سیاه و پشمین در بر داشت، حسین علیه السلام را در آغوش گرفت و دست حسن را به دست گرفت به راه افتاد و پشت سرش علی و فاطمه سلام الله علیها به راه افتادند منظره معنوی و با شکوهی بود هنگامی که به جایگاه نزدیک شدند، چشم مسیحیان به حالت پراز صفا و معنویت پیامبر صلی الله علیه و آله و همراهان آن حضرت افتاد، بزرگشان گفت: چهره‌هایی را مشاهده می‌کنم که اگر بدرگاه الهی رو کنند این

بیابان به جهنمی سوزان تبدیل خواهد شد و دامنه عذاب به سرزمین نجران کشیده می‌شود.^۱ اینان اگر از خدا بخواهند کوهی را از جا برکنند خواهد کند با اینان مباحله نکنید که هلاک خواهید شد و بیم آن است که مسیحیان به تمامی نابود شوند.^۲

و بدین ترتیب به پرداخت جزیه راضی شدند.^۳ بنا به روایت تمامی علمای سنی ماجرای مباحله با حضور آن چهار نور پاک

1- احکام القرآن ج 2 ص 14 احقاق الحق ج 9 ص 74

2- سیره الحلبیه ج 3 ص 212 تفسیر کبیر فخر رازی ج 8 ص 85

3- فتوح البلدان ص 76

انجام گرفته و بنابراین مصداق «نسائنا» در آیه شریفه فاطمه زهرا سلام الله علیها است. تمامی اهل قبله حتی خوارج متفقند که پیامبر صلی الله علیه و آله برای مباحله از زن ها کسی جز پاره تن خود زهرا سلام الله علیها را فرا نخواند، و از فرزندان جز دونوهای حسن حسین علیه السلام و از جان ها جز برادرش را که موقعیتش به او مانند موقعیت هارون به موسی بوده و در این معنی کسی دیگر از جهانیان با آن ها شریک نیست.^۱

1- صحیح مسلم ج 7 ص 120 مسند احمد حنبل ج 1 ص 185 سنن ترمذی ج 4 ص 293 مستدرک حاکم ج 3 ص 50 اسباب النزول واحدی ص 68

حضرت زهرا سلام الله علیها در روایات

صدیقه طاهره تنها کسی که است که رسول اکرم به صراحت درباره او فرمود، «سیده نساء اهل الجنة؛ خانم و بانوی زنان بهشتیان است».^۱

«محبوب ترین زن ها در نزد پیامبر حضرت فاطمه سلام الله علیها بنا بر روایات متعدد می باشد».^۲

عایشه از پیامبر در مورد محبت زیاد حضرت نسبت به دخترش فاطمه سوال کرد و پیامبر فرمودند: ای حمیرا (لقب عایشه)

1- صحیح بخاری ج 4 ص 183

2- مسند احمد ج 4 ص 275 هیثمی در مجمع الزوائد ج 9 ص 202 می گوید روایت صحیح است

هنگامی که من به معراج رفتم، مرا به درختی از درختان بهشت راهنمایی کرد، چون از آن میوه تناول نمودم نیروی در صلب من پدیدار شد و هنگام حضور با خدیجه، همان نیروی بهشتی به نطفه فاطمه تبدیل گشت ولذا هر گاه من مشتاق بهشت وبوی آن می گردم از طریق بوسیدن و بوئیدن دخترم به این هدف نائل می گردم. ای حمیرا! بدان که فاطمه مانند سایر زن های جهان نیست حتی او در عادت ماهانه نیز همانند سایر بانوان، خون حیض نمی بیند.^۱

رسول اکرم می فرماید: «دخترم فاطمه حوری این جهان از نسل آدم است. او همیشه پاک و پاکیزه و بدین جهت نام "فاطمه" به او اختصاص یافته، که خداوند او و شیعیانش را از آتش جهنم دور می دارد».^۱

رسول اکرم می فرماید:
«ملکی به من نازل شد که بی سابقه بود و در ضمن سخنانش مژده ای داد که حسن و حسین سروران و جوانان اهل بهشت و مادرشان فاطمه سرور زنان بهشت است».^۲

1- کنز العمال ج 12 ص 109 ش 34226
2- کنز العمال ج 12 ص 107 و 108 ش 34017

«حسن و حسین سروران و جوانان
 اهل بهشت و مادرشان فاطمه سرور زنان بهشت
 است».^۱

«من کسی را از جهت سخن گفتن مثل
 فاطمه ندیدم، او هنگامی که به حضور پدرش
 می رسید رسول خدا به احترام او از جایش بر
 می خاست و دستش را می بوسید و او را در
 جای خود می نشانید».^۲

پیامبر اکرم فرمودند: «آری در روز قیامت
 نیز همه ی چشم ها لیاقت دیدن فاطمه را

1- کنز العمال ج 12 ص 107 و 108 ش 34017

2- صحیح ترمذی ج 2 ص 319

نخواهند داشت فقط آنان که در این دنیا امتحان پس داده ولیاقت شیعه بودن را کسب کرده اند، مدال افتخار آن روز را از دست فاطمه دریافت می دارند»^۱.

«فاطمه خود را از گناه و آلودگی مصون داشت و متقابلاً خداوند نیز او و فرزندان را بر آتش جهنم حرام ساخت»^۲.

نکته دیگر ما می بینیم که در کتاب های معتبر اهل سنت «غضب فاطمه زهرا و رضای فاطمه

1- کنز العمال ج 12 ص 105

2- کنز العمال ج 12 ص 108

زهرا معادل با رضای خدای عالم و غضب
خدای عالم قرار گرفته است»^۱.

حاکم نیشابوری و ابن مغازلی و عده‌ای دیگر
از علمای اهل سنت به اسناد خود از پیغمبر
صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند که
فرمود: "إذا كان يوم القيمة نادى مناد من تحت
الحجب يا اهل الجمع غضوا ابصاركم و
نكسوروسکم فهذه فاطمة بنت محمد صلى الله
عليه و آله تريد ان تمر على الصراط".

« روز قیامت منادی از پس پرده ندا می‌دهد
که ای اهل محشر چشمان تان را ببندید و سرها

1- المستدرک با سند صحیح ج 3 ص 153 وصاح سته اهل سنت

را به زیرافکنید که فاطمه می‌خواهد از صراط بگذرد»^۱.

خطیب بغدادی متوفای 463 ه.ق به اسناد خود از ابن عباس نقل می‌کند که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: "لیله عرج بی الی السماء رایت علی باب الجنة مکتوبا لا اله الا الله محمد رسول الله، علی حبیب الله، فاطمة الحسن و الحسین صفوة الله، علی باغضیهم لعنة الله"
«در شب معراج ام به سوی آسمان، دیدم که بر در بهشت این کلمات نوشته شده بود:

1- مستدرک الصحیحین ج 3 ص 53 میزان الاعتدال ج 2 ص 82
اسد الغابه ج 5 ص 523 مناقب ابن مغازلی ص 355

خدایی نیست جز خدای بی‌همتا، محمد
فرستاده خداست، علی محبوب خداست،
فاطمه، حسن و حسین برگزیدگان خدایند از
رحمت خدا دور باد کسانی که کینه و دشمنی
با آنان دارند»^۱.

احمد بن حنبل متوفای 241 ه.ق پیشوای
مذهب حنبلی به اسناد خود چنین روایت
می‌کند: "نظر النبی صلی الله علیه و آله الی
علی و الحسن و الحسین و فاطمة فقال: انا
حرب لمن حاربکم و سلم لمن سالمکم"

«یعنی پیامبر صلی الله علیه و آله به علی، حسن، حسین و فاطمه (که درود خدا بر آنان باد) نگریست و فرمود من با هر کسی که با شما در جنگ باشد در جنگم، و هر کسی که با شما از در صلح و آشتی درآید، من نیز با او در صلح و صفا خواهم بود»^۱.

1- نظیر همین روایت را علمای دیگر اهل سنت روایت کرده‌اند رجوع کنید به صحیح ترمذی ج 2 ص 319 مستدرک الصحیحین ج 3 ص 149 کنز العمال ج 6 ص 216 اسد الغابه ج 5 ص 523 ذخائر العقبی ص 25 تاریخ بغداد ج 7 ص 136 مسند الامام احمد بن حنبل ج 4 ص 442

ذهبی روایت کرده که، رسول خدا
صلی الله علیه و آله فرمود: "اول شخص یدخل
الجنة فاطمة بنت محمد".

«اول کسی که وارد بهشت می شود دختر
محمد صلی الله علیه و آله است».¹

محب الدین طبری به اسناد خود از، رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

"اربع نسوة سیدات عالمهن، مریم بنت
عمران و آسیة بنت مزاحم و خدیجة بن خویلد
و فاطمه بنت محمد و افضلهن عالما فاطمه".

1- میزان الاعتدال ذهبی ج 2 ص 31 خصائص الكبرى ج 2
ص 225 کنز العمال ج 6 ص 219

«چهار زن سرور بانوان جهان اند مریم
دختر عمران (مادر عیسی) و آسیه دختر مزاحم
(همسر نیکوکار فرعون) و خدیجه دختر خویلد
و فاطمه دختر محمد با فضیلت‌ترین بانوان
جهان است»^۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:
"فاطمة بضعة منی، يؤذینی ما آذاها".
«فاطمه علیها السلام پاره تن من است،
هرکس او را بیازارد مرا آزرده است»^۲.

1- ذخائر العقبی ص 44

2- صحیح مسلم ج 4 حدیث 6257

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:
 "نزل ملک من السماء، فبشرنی ان فاطمة
 سيدة نساء اهل الجنة".

«فرشته ای از آسمان فرود آمد، و به من
 بشارت داد که فاطمه علیها السلام سیده و سرور
 زنان اهل بهشت است.»

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:
 "من مات علی بغض آل محمد جا يوم
 القيمة مکتوب بین عینیه آیس من رحمه الله،
 الا و من مات علی بغض آل محمد مات کافرا،

الا و من مات علی بغض آل محمد لم یشم رائحه الجنة"

«از سلمان نقل شده که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در مورد دشمنان فاطمه علیها السلام فرمودند: یا سلمان!

"ویل لمن یظلمها و یظلم بعلمها امیر المؤمنین علیا و ویل لمن یظلم ذریتها و شیعتها"

«یا سلمان! وای بر آن ستمگرانی که به فاطمه و شوهرش علی امیر المؤمنین ستم کنند؟! حتی وای بر آنان که بر فرزندان و شیعیان فاطمه جفا نمایند»^۱.

حموئی جوینی شافعی با اسناد خود از،
ابن عباس روایت می‌کند که رسول خدا
صلی الله علیه وآله فرمودند:

«بدرستی می‌بینم که بعد از من غم و غصه
در خانه دخترم فاطمه وارد می‌شود، حرمت او
شکسته و حقش غصب می‌شود و از ارث
خود منع و پهلویش شکسته می‌گردد و ندا
می‌دهد: یا محمداه! پس جواب داده نمی‌شود»^۱
پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:
"فاطمة بضعة منی فمن اغضبها اغضبنی".

«فاطمه پاره تن من است هر کس او را
خشمگین کند مرا خشمگین کرده است».^۱
پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:
"فاطمة بضعة منی يؤذینی ما يؤذيها و
یغضبی ما یغضبها".

«فاطمه پاره تن من است مرا آزرده است هر
کس او را آزار دهد و مرا خشمگین کرده است
هر کس او را خشمگین کند».^۲

1- صحیح بخاری ج 4 ص 579 صحیح مسلم ج 16 ص 3
سنن الکبری بیهقی ج 10 ص 1 صواعق ابن حجر ص 112 ینابیع
المودة قندوزی ص 171 مشکاة المصابیح خطیب تبریزی ص 560
2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 9 ص 193

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:
 "فاطمة بضعة منی یغضبني من اغضبها و
 یسرنی من سرها و ان الله یغضب لغضبها و
 یرضی لرضاها".

«فاطمه پاره تن من است مرا خشمگین کرده
 است هر کس او را خشمگین کند و مرا
 خوشحال کرده هر که او را خوشحال کند،
 بدرستی خدا خشم می کند از خشم او و راضی
 می شود از رضای او»^۱.

1- مسند احمد بن حنبل ج 4 ص 223 صحیح بخاری ج 5 ص 92
 صحیح مسلم ج 4 ص 1902 سنن ابی داود ج 2 ص 226 سنن
 ترمذی ج 5 ص 154 سنن الکبری ج 7 ص 307

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:
 " . . فتكون اول من يلحقني من اهل بيتي
 فتقدم عليّ محزونة مكروبة مغمومة مقتولة "
 «فاطمه اولین کسی از اهل بیت من می باشد که
 به من ملحق می گردد، پس بر من وارد می شود،
 محزون، مکروب، مغموم، مقتول».
 پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود:
 «هرکس با دشمنی فاطمه و اهل بیت من از
 دنیا برود کافر از دنیا رفته و بوی بهشت به
 مشام او نمی رسد و در پیشانی او می نویسند
 این شخص از رحمت خدا بدور است».^۲

1- فرائد السمطين ج 2 ص 34

2- تفسیر کشاف ج 3 ص 83 فرائد ج 2 ص 255 ش 251 طرائف
 ص 267 فخر رازی ج 27 ص 165 قرطبی ج 8 ص 43 ذیل
 آیه 23 سوره ی شوری

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود:

«فاطمه پاره ی تن من، نورچشمم، میوه دلم و روح و روانم است. هرکس او را اذیت کند، مرا اذیت نموده و اذیت من اذیت خداست و کسی که او را به خشم آورد، مرا به خشم آورده و اذیت می کند مرا، آن چه فاطمه را اذیت کند»^۱.

خداوند در قرآن کریم می فرماید :

"إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا".

«بی‌گمان کسانی که خدا و پیامبر او را آزار می‌رسانند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و برایشان عذابی خفت‌آور آماده ساخته است».^۱

"وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ".

«و کسانی که پیامبر خدا را آزار می‌رسانند عذابی پر درد [در پیش] خواهند داشت».^۲

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ".

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید مردمی را که خدا بر آنان خشم رانده به دوستی مگیرید».^۱

1- احزاب آیه 57

2- توبه آیه 61

ازدواج حضرت زهرا با امیرالمومنین

پیامبر خدا پس از ازدواج فاطمه با
 امیرالمومنین به او فرمودند: «یا فاطمه! خداوند
 به من دستور داد تا تو را به ازدواج شخصی در
 آوردم که ایمانش به من از همه کس جلوتر است
 و علم او بر دیگران افزون و حلم و بردباریش
 بزرگتر، این را بدان که ازدواج تو با علی به امر
 خدا بود، زیرا: علی در دنیا آخرت برادر من
 است.»^۲

3- ممتحنه آیه 13

1- شرح ابن ابی الحدید ج 13 ص 227

علی علیه السلام فرمودند: «ابوبکر وعمر به سراغ فاطمه آمدند، ولی پیامبر خدا خواستگاری آنان را نپذیرفت، آن گاه عمر گفت: یا علی تو به سراغ او برو»^۱.

انس بن مالک، که یکی از دشمنان امیرالمومنین است و از طرفداران سرسخت خلفای ثلاثه به شمار می آید، می گوید: ابوبکر به حضور پیامبر خدا رسیده و از خدمات و سوابق خویش بسیار تعریف کرد. آن گاه گفت می خواهم دختری فاطمه را به من تزویج کنی.

پیامبر اسلام چون این سخن بشنید، با وی سخنی نگفته و از او چهره بر گردانید و ابوبکر با شرمندگی به پیش عمر آمده و چنین اظهار داشت، من دیگر هلاک شدم عمر گفت مگر چه شده؟

ابوبکر گفت من به خواستگاری فاطمه رفته بودم، ولی... عمر گفت اجازه بده من نیز خواستگاری کنم، این بگفت و به سراغ خانه پیامبر آمد و مو به مو حرف های ابوبکر را تکرار کرد، ولی پاسخ همان بود که رفیق دیرینش شنیده بود. لذا عمر با شرمندگی بیشتر به نزد ابوبکر برگشت و چنین گفت: او منتظر

فرمان الهی است، هان رفیق! هرچه زودتر بلند شو تا به سراغ علی رویم و از او در خواست کنیم مانند ما به خواستگاری فاطمه برخیزد.^۱
ابن مسعود می گوید؛ رسول خدا فرمودند:
«خداوند مرا مامور به ازدواج فاطمه با امیرالمومنین علی کرده ساخت».^۲

«پیامبر گرامی چون جهازیه را دید از چشم‌های مبارکش اشک جاری شد و فرمود:
زرها به خانه شوهر می‌رود و در وسط راه پیراهنی را که از جمله جهازیه او است، به فقیر

1- کنز العمال ج 13 ص 684 ش 37755

2- کنز العمال ج 11 ص 600 ش 32891

می‌دهد و با همان پیراهن کهنه‌ای که داشت به خانه امیرالمؤمنین رهسپار می‌شود».^۱

شافعی گوید: زهرا سلام الله علیها از نظر همسر و مصاحب، و از نظر اولاد صالح نیز، فوق العاده است. «شوهری چون امیرالمؤمنین دارد که بیش از سیصد آیه از قرآن شریف درباره او نازل شده».^۲

1- سیوطی در المنثور ج 5 ص 198 زمخشری در کشاف ج 1 ص 193

2- صفوری شافعی در نزهة المجالس ج 2 ص 226

خطیب بغدادی در تاریخ خود از، ابن عباس:
 «در کتاب خدای تعالی برای هیچ فردی، آن
 قدر که در فضیلت علی علیه السلام نازل شده،
 آیه نازل نشده است»^۱.

1- خطیب بغدادی در تاریخ خود ج 6 ص 221 و ابن حجر در
 صواعق ص 76 شبلنجی در نورالابصار ص 73

نارضایتی حضرت زهرا نسبت به ابوبکر و عمر

حضرت زهرا سلام الله علیها خطاب به ابوبکر

فرمودند:

"والله لأدعون عليك في كل صلاة أصليها"
«به خدا سوگند در هر نمازی که بخوانم تو
را نفرین می کنم».^۱

حضرت زهرا سلام الله علیها می فرماید:

"فغضبت فاطمه بنت رسول الله فهجرت
ابابکر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت".

«فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه وآله
بر ابوبکر غضبناک شد و همواره از او متنفر بود
تا آن که وفات کرد»^۱.

حضرت زهرا سلام الله علیها می فرماید:
"قالت فاطمه الزهراء للاولین: ارايتکما
ان حدثتکما عن رسول الله: تعرفانه و تفعلان
به؟ قالانعم. فقالت: نشدتکما الله الم تسمعا
رسول الله يقول: رضا فاطمه من رضای,
وسخط فاطمه من سخطی, فمن احب فاطمه
ابنتی فقد احببني, و من ارضی فاطمه فقد

ارضانی, و من اسخط فاطمه فقد اسخطنی))؟
 قالوا نعم, سمعناه من رسول الله , فقالت: فانی
 اشهد الله و ملائکته انکما اسخطتمانی و ما
 ارضیتمانی و لئن لقیته النبی لاشکونکما
 الیه".

«حضرت زهرا خطاب به خلیفه اول و
 دوم فرمود: آیا اگر حدیث را از پیامبر
 خدا نقل کنم به آن عمل خواهید کرد؟
 گفتند: آری فرمودند: شما را به خدا آیا
 نشنیده‌اید که پیامبر فرموده اند: خشنودی
 فاطمه خشنودی من, و خشم فاطمه خشم
 من است, هر که دخترم فاطمه را دوست

بدارد مرا دوست داشته، و هر که فاطمه را
خشنود سازد مرا خشنود ساخته، و هر که
فاطمه را خشمگین نماید مرا خشمگین
نموده است؟

گفتند: آری، چنین حدیثی را از پیامبر خدا
شنیده‌ایم. فرمود: من هم خدا و فرشتگان را
گواه می‌گیرم که شما دو نفر مرا خشمگین
نمودید و خشنودم نساختید، و چون پیامبر را
ملاقات نمایم حتماً از شما به او شکایت
خواهم نمود»^۱.

محمد بن یوسف گنجی، ابن قتیبہ دینوری،
عمر رضا کحاله در موضوع ملاقات ابوبکر و
عمر با حضرت فاطمه علیها السلام در روزهای
پایانی عمرش نوشته اند که حضرت فاطمه
علیها السلام به آن ها فرمود:

"فانی اشهد الله و ملائکته و
انکما اسخطتمانی و ما ارضیتمانی و لئن لقیته
النبی لاشکونکما الیه".

«خدا و ملائکه را شاهد و گواه می گیرم که
شما دو نفر (ابوبکر و عمر) مرا به غضب آوردید
و رضایت مرا فراهم ننمودید، اگر

پیغمبر صلی الله علیه وآله را ملاقات کنم از شما شکایت خواهم کرد».^۱

«حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در حالی که بر عمر و ابوبکر، خشناک بود به شهادت رسید».^۲

1- کفایة الطالب محمد بن یوسف گنجی شافعی باب 99 الامامة و السياسة ابن قتیبہ ص 13 و 14 اعلام النساء عمرضا کحاله ج 47 ص 131

2- صحیح بخاری ج 3 ص 46 باب غزوه خیبر ج 2 ص 162 باب وجوب خمس صحیح مسلم ج 2 ص 72 مسند احمد ج 1 ص 6 و 9 تاریخ طبری ج 3 ص 202 مشکل الآثار ج 1 ص 48 سنن بیہقی ج 6 ص 300 کفایة الطالب ص 226 بدایة، ج 5 ص 285 و ج 6 ص 336

حضرت فاطمه سلام الله علیها می فرماید:
 "أن فاطمة غضبت على أبي بكر فهجرتَه
 حتى توفيت". «فاطمه بر ابوبکر غضب کرده
 پس از او کناره می گرفت (کنایه از قهر) تا
 اینکه از دنیا رفت».^۱

حضرت فاطمه سلام الله علیها می فرماید:
 "أن فاطمة غضبت على أبي بكر فهجرتَه"
 «فاطمه بر ابوبکر غضب کرده پس از او
 دوری کرد».^۲

1- صحیح البخاری فی کتاب الخمس باب فرض الخمس ج 4
 ص 504 ح 1265
 2- صحیح البخاری کتاب المغازی باب غزوة خیبر ج 5 ص 82 ح
 704 مسند أحمد ج 1 ص 9 ط م ج 1 ص 8 ط ب وطبقات ابن
 سعد ج 8 ص 23 ذکر بنات رسول الله - فاطمة - وفيه : فغضبت
 فاطمة وكنز العمال ج 7 ص 242 ح 18769

حضرت زهرا سلام الله علیها می فرماید :
 «ای پدر ای رسول خدا! ما بعد از تو چه
 روزگاری تلخ از پسر خطاب و پسر ابی قحافه
 داشته ایم؟!»^۱

ابن ابی الحدید گوید:

«در قضیه فدک حضرت زهرا سلام الله علیها
 خطاب به عمر گفته اند: خداوند شکمت را پاره
 کند، چنان که سند مرا پاره کردی»^۲.

1- الامامه و سیاست ج 1 ص 12 و 13 و تاریخ طبری ج 3 ص 210

2- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 16 ص 274

اعتراف ابوبکر

طبری در تاریخ الامم و الملوک می نویسد:
 «ابوبکر گفت: همانا بر هیچ چیز از دنیا
 تاسف نمی خورم مگر بر سه کار که انجام
 دادم و ای کاش انجام نمی دادم... ای کاش! به
 خانه فاطمه بی احترامی نکرده بودم، اگرچه
 علیه من اعلام جنگ می نمودند»^۱.

مسعودی در مروج الذهب می نویسد:
 «ابوبکر گفت: باکی بر من نیست، مگر بر سه
 چیز که انجام دادم و ای کاش انجام نداده

بودم... ای کاش خانه فاطمه را مورد تفتیش
قرار نداده بودم».^۱

طبرانی در کتاب المعجم الکبیر می نویسد:
«ابوبکر گفت: ای کاش به خانه فاطمه
حمله ور نشده بودم و آن جا را رها می کردم
اگرچه علیه من پیمان جنگ می بستند».^۲
ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه
می نویسد:

«ابوبکر گفت: ای کاش به خانه فاطمه حمله
ورنشته بودم و آن جا را به حال خود وا

1- مروج الذهب ج 2 ص 194

2- المعجم الکبیر ج 1 ص 62

می گذاشتم اگر چه در آن جا علیه من پیمان
جنگ بسته می شد»^۱.

متقی هندی در کنز العمال می نویسد:

«ابوبکر گفت: ای کاش به خانه فاطمه حمله
ور نشده بودم و آن جا را به حال خود وا
می گذاشتم اگر چه علیه من پیمان جنگ
می بستند»^۲.

1- شرح نهج البلاغه ج 2 ص 46

2- کنز العمال ج 5 ص 631

هجوم به خانه حضرت زهرا سلام الله عليها

هجوم اول:

ابن قتیبہ دینوری می نویسد:

"فأتى عمر أبا بكر، فقال له : ألا تأخذ هذا المتخلف عنك بالبيعة؟ فقال أبو بكر لقنقد وهو مولى له: اذهب فادع لى عليا، قال فذهب إلى علي فقال له: ما حاجتك؟ فقال يدعوك خليفة رسول الله ، فقال على: لسريع ما كذبتم على رسول الله . فرجع فأبلغ الرسالة، قال: فبكى أبو بكر طويلا. فقال عمر الثانية: لا تمهل هذا المتخلف عنك بالبيعة، فقال أبو بكر رضى الله عنه لقنقد: عد إليه، فقل له: خليفة رسول الله

یدعوک لتبایع ، فجاءه قنفذ، فأدى ما أمر به،
 فرفع على صوته فقال سبحان الله؟ لقد ادعى ما
 ليس له، فرجع قنفذ، فأبلغ الرسالة ، فبکی أبوبکر
 طویلاً"

«عمر پیش ابوبکر آمد و گفت: آیا از این
 فرد متخلف حضرت علی علیه السلام بیعت نمی
 گیری؟ ابوبکر به قنفذ که آزاد شده وی بود
 گفت: به دنبال علی برو و به او بگو بیاید. قنفذ
 پیش علی علیه السلام رفت، علی علیه السلام به
 او فرمود: چه کاری با من داری؟ قنفذ جواب
 داد: خلیفه رسول الله خواسته است که پیش او
 بروی، علی علیه السلام فرمود: چقدر زود به

پیغمبر صلی الله علیه و آله دروغ بستید. قنفذ پیش ابوبکر آمد و فرمایش علی علیه السلام را به او ابلاغ کرد، ابوبکر مدتی گریه کرد. عمر برای بار دوم گفت: به کسی که از بیعت تو خودداری کرده فرصت مده. ابوبکر به قنفذ گفت: نزد علی برو و به او بگو خلیفه ی رسول خدا تو را به بیعت با خود فرا می خواند. قنفذ پیش علی علیه السلام رفت، و پیغام ابوبکر را به ایشان عرض کرد، علی علیه السلام با صدای بلند فرمود: سبحان الله (ابوبکر) خلافت و جانشینی را ادعا می کند که از آن او نیست و ارتباطی به او ندارد. قنفذ پیش ابوبکر آمد و

فرمایش علی علیه السلام را به او ابلاغ کرد، ابوبکر مدتی گریه کرد»^۱.

آلوسی به نقل از کتاب ابان بن عیاش این روایت را می آورد و سند آن را نیز رد نمی کند:

"وفی کتاب أبان بن عیاش أن أبابکر رضی الله تعالی عنه بعث إلى علی قنفذا حین بایعه الناس ولم یبایعه علی وقال: انطلق إلى علی وقل له أجب خلیفة رسول الله صلی الله علیه وسلم فانطلق فبلغه فقال له: ما أسرع ما کذبتم علی رسول الله صلی الله علیه وآله

1- الإمامة و السياسة تحقیق الزینی ج 1 ص 19 و 20 باب کیف كانت بیعة علی بن أبی طالب کرم الله وجهه

و ارتدادتم والله ما استخلف رسول الله صلى الله عليه وآله غيري" «زمانی که مردم با ابوبکر بیعت کردند و علی بیعت نکرد. ابوبکر قنفذ را به محضر علی علیه السلام فرستاد و گفت: به دنبال علی برو و به او بگو خلیفه رسول خدا صلى الله عليه وآله را اجابت کن. قنفذ پیش علی علیه السلام رفت، و پیغام ابوبکر را به ایشان عرض کرد. علی علیه السلام فرمود: چقدر زود به پیامبر خدا صلى الله عليه وآله دروغ بستید و مرتد شدید، به خدا قسم پیامبر، غیر از من کسی را به خلافت منسوب نکرد»¹

1- تفسیر الروح و المعانی آلوسی ج 3 ص 124

هجوم دوم:

در هجوم دوم دشمنان بعد از آتش زدن
درب بیت وحی و جسارت به ساحت مقدس
صدیقه طاهره سلام الله علیها با برخورد شدید
امیرالمؤمنین علیه السلام مواجه شدند و موفق
نشدند حضرت امیر علیه السلام را برای بیعت به
مسجد ببرند.¹

1- تفسیر الروح و المعانی آلوسی ج 3 ص 24 الملل والنحل
للشهرستانی المتوفی سنة 548 (ص 83 طبع مصر تحت إشراف
محمد فتح الله بدران) نقلا عن النظام اثبات الوصیه مسعودی
شافعی ص 143 الامامة و الخلافة مقاتل بن عطیه ص 160 و 161
بما مقدمه دکتر حامد داود المصنف ج 8 ص 572 انساب
الاشراف بلاذری ج 1 ص 586

هجوم سوم:

در هجوم سوم دشمن وقتی با مقاومت حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیه السلام مواجه شد بار دیگر و قیحانه به ساخت مقدس ناموس دهر ام ابیها فاطمه زهرا سلام الله علیها جسارت نمودند و حضرت امیرعلیه السلام را به زور به مسجد بردند و در این هجوم بود که حضرت محسن علیه السلام به شهادت رسید.^۱

1- العقد الفريد ابن عبدربه ج 3 ص 63 طبع مصر تاریخ ابوالفداء ج 1 ص 156 طبع مصر بالمطبعة الحسينية أنساب الأشراف ج 1 ص 253 باب أمر السقيفة دلائل الإمامة ص 134 باب حديث فذك باب خبر وفاتها و دفنها عليها السلام وما جرى لأمر المؤمنين عليه السلام مع القوم ميزان الاعتدال ترجمه 551 « احمد بن -

تهدید به آتش زدن خانه

محب طبری در کتاب الریاض النضره

می نویسد:

«عمر هیزم خواست و گفت: به خدایی که
جان عمر در دست اوست، سوگند یاد می کنم
که بیرون بیاپید و گرنه خانه را باکسانی که در
آن هستند، آتش خواهم زد، به عمر گفتند:
ای ابوحفص در این خانه فاطمه سلام الله علیها
است. عمر پاسخ داد: باشد!»¹

– محمد السری بن یحیی بن أبی دارم المحدث «ج 1 ص 283
لسان المیزان ترجمه 824 احمد بن محمد ج 1 ص 268 الوافی
بالوفیات ج 5 ص 347 فرائد السمطین ج 2 ص 34 و 35
1- الریاض النضره محب طبری ج 1 ص 167

ابن ابی شیبیه استاد بخاری، در کتاب
المصنف می نویسد:

«عمر به سوی خانه فاطمه رفت و گفت:
ای دختر پیامبر به خدا قسم نزد ما هیچ کس
دوست داشتنی تر از پدرت نیست و بعد از
پدرت هیچ کس نزد ما دوست داشتنی تر از تو
نیست. به خدا قسم این محبت مانع شود که به
خاطر این افرادی که نزد خود جمع کرده ای
دستور بدهم خانه را بر سرتان آتش بزنند.»^۱

1- المصنف ج 7 ص 432 روایت شماره 37045 چاپ بیروت
متوفای 235 ه.ق

همچنین ابن ابی شیبہ می گوید:

"إن عمر امرتهم أن يحرق عليهم البيت"
 «عمر گفت: خانه را با ساکنانش به آتش
 بکشین.»^۱

ابن قتیبہ در کتاب الامامة و السياسة
 می نویسد:

"وإن أبا بكر رضى الله عنه تفقد قوما
 تخلفوا عن بيعته عند على كرم الله وجهه ،
 فبعث إليهم عمر، فجاء فناداهم وهم في دار
 على، فأبوا أن يخرجوا فدعا بالحطب وقال:

والذی نفس عمر بیده. لتخرجن أو لأحرقنها
 علی من فیها، فقیل له یا أبا حفص . إن فیها
 فاطمة؟ فقال وإن، فخرجوا فبايعوا إلا علیا فإنه
 زعم أنه قال: حلفت أن لا أخرج ولا أضع ثوبی
 علی عاتقی حتی أجمع القرآن، فوقف فاطمة
 رضی الله عنها علی بابها، فقالت: لا عهد لی
 بقوم حضروا أسوأ محضر منکم، ترکتم رسول
 الله صلی الله علیه وسلم جنازة بین أیدینا،
 وقطعتم أمرکم بینکم، لم تستأمرونا، ولم
 تردوا لنا حقاً".

« ابوبکر در مورد کسانی که همراه علی
 بودند و از بیعت با او خودداری کرده بودند

پرسش کرد هنگامی که فهمید آن ها در خانه علی علیه السلام گرد آمده اند، عمر را به دنبال آن ها فرستاد، عمر به درب خانه علی علیه السلام آمد و آنها را صدا زد تا بیرون بیایند و با ابوبکر بیعت کنند، ولی آنان از این کار خودداری نمودند، عمر هیزم طلب کرد و گفت: قسم به خدایی که جان عمر در دست اوست یا از خانه خارج شوید و یا این که خانه را با تمامی ساکنین آن به آتش می کشم، به او گفتند: ای عمر، فاطمه در این خانه است؟! گفت: باشد حتی اگر فاطمه هم باشد من تصمیم خود را عملی می کنم، پس بجز علی علیه السلام همگی خارج شدند و بیعت کردند.

این چنین گمان می شود که علی علیه السلام سوگند یاد کرده بود که (از خانه بیرون نیاید و) عبا بر دوش نیندازد تا وقتی که قرآن را گرد آوری کند».

فاطمه سلام الله عليها جلوی درب ایستاد و فرمود: «برای من دیدار هیچ مردمی همچون شما، بد و نفرت انگیز نیست. جنازه پیغمبر صلی الله علیه وآله را بر روی دستان ما تنها گذاشتید و کار خلافت را میان خود قطعه قطعه کردید، و در این خصوص از ما جویا نشدید، و حق را به ما بازنگردانید».¹

1- الإمامة و السياسة تحقیق الزینی ج 1 ص 19 باب کیف کانت بیعة علی بن ابی طالب کرم الله وجهه

بلاذری در کتاب انساب الاشراف

می نویسد:

«ابوبکر برای بیعت گرفتن از علی بدنبال وی فرستاد. پس علی بیعت نکرد. در این هنگام عمر با شعله ای از آتش روانه خانه علی شد. فاطمه در پشت در با او مواجه شد و گفت: ای پسر خطاب آیا می خواهی خانه ام را آتش بزنی؟ عمر گفت: آری و این کار من از دین پدر تو محکم تر است.»^۱

1- انساب الاشراف ج 1 ص 586 چاپ مصر متوفای 279 هـ.ق

طبری در کتاب تاریخ الامم و الملوک
می‌نویسد:

«زمانی که طلحه و زبیر و عده ای از
مهاجرین در خانه علی جمع شده بودند ،
عمرین خطاب به آن جا رفت و گفت: به خدا
قسم باید برای بیعت خارج شوید و الا خانه را
بر سر شما به آتش می کشم.

"و لله لاحرقنّ علیکم او لتخرجنّ الی
البیعة"

به خدا قسم یا خانه را بر شما می سوزانم
یا این که جهت بیعت خارج می شوید^۱
ابن عبد ربہ در کتاب العقد الفرید
می نویسد:

" ما لفظه فی تعداد أسماء جماعة تخلفوا
عن بیعة أبی بکر قال: وهم علی والعباس
والزبیر وسعد بن عبادة أما علی والعباس
والزبیر فقعدوا فی بیت فاطمة حتی بعث إلیهم
أبو بکر عمر بن الخطاب لیخرجهم من بیت
فاطمة وقال له إن أبوا فقاتلهم فأقبل بقبس من

1- تاریخ الامم و الملوک ج 2 ص 443 چاپ بیروت متوفای 310

نار علی أن یضرم علیهم الدار فلقیتہ فاطمة
فقلت یا بن الخطاب أجئت لتحرق دارنا قال
نعم أو تدخلوا فیما دخلت فیہ الأمة فخرج علی
حتى دخل علی أبی بکر الخ"

«ابن عبد ربہ وقتی اسامی افرادی را کہ با
ابوبکر بیعت نکرده بودند می شمرد می گوید:
آن ها علی و عباس و زبیر و سعد بن عبادة
بودند اما علی و عباس و زبیر در خانه فاطمه
نشسته بودند» ابوبکر به عمر بن خطاب
مأموریت داد کہ برود و آنان را از خانه بیرون
بیاورد و بہ وی گفت: چنان چه مقاومت کردند
و از بیرون آمدن خود داری کردند، با آنان

جنگ کن. عمر با شعله آتشی که همراه داشت و آن را به قصد آتش زدن خانه فاطمه سلام الله علیها برداشته بود، به سوی آن ها حرکت کرد. فاطمه سلام الله علیها گفت: (یابن الخطاب اجیت لتحرق دارنا)؟ ای پسر خطاب! آتش آورده ای خانه مرا بسوزانی؟ گفت: بلی، مگر این که به آن چه امت در آن داخل شده اند (بیعت با ابوبکر) شما هم داخل شوید»^۱.

1- العقد الفرید ج 2 ص 205 مکتبه الازهریه و ج 2 ص 73 نسخه مکتبه الشامله چاپ مصر

مقاتل بن عطیه حنفی در کتاب الامامة و
الخلافة می نویسد :

«هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و
شمشیر و زور بیعت گرفت عمر و قنفذ و
جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه فرستاد
و عمر هیزم فراهم کرد و در خانه را آتش
زد.»^۱

شهرستانی در کتاب الملل و النحل
می نویسد: «از جمله عقاید نظام آن بود که می
گفت: عمر به خانه فاطمه حمله ور شده در
حالی که فریاد می کشید: خانه را با اهلش به

1- الامامة و الخلافة ص 160 چاپ بیروت متوفای 505 هـ.ق

آتش بکشید و این درحالی بود که کسی جز
 علی و فاطمه و حسن و حسین در خانه نبود»^۱
 ابن ابی الحدید معتزلی در کتاب شرح نهج
 البلاغه از قول جوهری می نویسد:

«عمر به طرف آن ها (که در خانه علی
 اجتماع کرده بودند) حرکت کرد و خطاب به
 آن ها گفت: قسم به آن کس که جانم در
 دست اوست یا برای بیعت کردن خارج شوید و
 یا آن که خانه را بر سر شما به آتش
 می کشیم»^۲.

1- الملل و النحل ج 1 ص 57 چاپ بیروت متوفای 548 ه.ق

2- شرح نهج البلاغه ج 2 ص 56 چاپ بیروت متوفای 655 ه.ق

اسماعیل عماد الدین در کتاب المختصر فی

اخبار البشر می نویسد:

«ابوبکر به عمر بن خطاب دستور داد تا علی و کسانی که با او هستند را از خانه فاطمه خارج کند. ابوبکر به آن ها دستور داد که اگر از بیرون آمدن خودداری کردند با آن ها جنگ کن. در این هنگام عمر با قطعه ای آتش به سوی خانه فاطمه روانه شد تا آن جا را به آتش بکشاند. پس فاطمه گفت: کجا ای پسر خطاب؟ آیا آمده ای خانه ما را به آتش بکشی؟ عمر گفت: آری مگر آن که داخل شوید همان طور که امت داخل شده اند»^۱.

1- المختصر فی اخبار البشر ج 2 ص 156 چاپ مصر متوفای 732 هـ. ق

عمر رضا کحاله در کتاب اعلام النساء در حرف
فاء ذیل نام فاطمه بنت محمد صلی الله علیه و آله
می نویسد:

«عمر روانه منزل فاطمه شد و فریاد کشید.
آنان از بیرون آمدن خودداری کردند. در این
هنگام عمر هیزم طلبید و گفت: قسم به آن کس
که جان عمر در دست اوست یا از خانه خارج
شوید و یا این که خانه را با اهلش به آتش
می کشم. شخصی به عمر گفت: ای اباحفص در
این خانه فاطمه است! عمر گفت: اگر چه
فاطمه باشد.»^۱

عبدالفتاح عبدالمقصود در کتاب الامام
 علی بن ابی طالب می نویسد:
 «آری چنین گفته شده که عمر بن خطاب در
 روز سقیفه در حالی که در میان اصحاب و
 یارانش به طرف خانه فاطمه حرکت می کرد به
 این نتیجه رسید که: آتش بهترین وسیله برای
 حفظ وحدت و آرامش میان مسلمانان
 است!»^۱

1- الامام علی بن ابی طالب ج 1 ص 190 چاپ بیروت

محمد حافظ ابراهیم در دیوان خود قصیده
عمریه می گوید:

"و قوله لعلی قالها عمر اکرم بسامعها اعظم
بملقیها حرقت دارک لا ابقى علیک بها ان لم
تبايع و بنت مصطفى فیها".

«یعنی این که: چه نیکو سخنی عمر به علی
علیه السلام گفت: چه بزرگوار است شنونده و
چه با عظمت است گوینده آن. در صورتی که
بیعت نکنی خانه ات را به آتش می کشم و
نمی گذارم در آن بمانی اگر چه دختر محمد
صلی الله علیه وآله در آن خانه ات باشد»^۱.

1- دیوان قصیده عمریه ج 1 ص 82 چاپ بیروت متوفای 1351 ه. ق.

ابن عبدالبر قرطبی در کتاب الاستیعاب
می گوید:

"فَقَالَتْ لَهُمْ: إِنَّ عَمْرَ قَدْ جَاءَنِي وَحَلَفَ لئن
عَدْتُمْ لِيَفْعَلَنَّ وَايْمُ اللَّهِ لِيَفِينَنَّ بِهَا"^۱

ابن ابی شیبہ: از قول حضرت فاطمه سلام الله علیها
خطاب به کسانی که در خانه ایشان جمع شده
بودند نقل می کند که ایشان فرمودند:

"وَايْمُ اللَّهِ لِيَمْضِينَ لَمَّا حَلَفَ عَلَيْهِ"
به خدا قسم برای پیش رفتن تا این مرحله
(آتش زدن خانه) واقعاً آماده و مصمم است.^۲

1- الاستیعاب ابن عبدالبر قرطبی ج 3 ص 975

2- المصنف، ابن ابی شیبہ ج 8 ص 572

متقی هندی در کتاب کنز العمال می گوید:
 «پس فاطمه به ایشان گفت: عمر به نزد من
 آمد و قسم خورد که اگر دوباره به این جا
 آمدید قسم به خداوند که چنین و چنان می کنم.
 و قسم به خدا که وی چنین خواهد کرد».¹
 ابن شحنة در کتاب تاریخ ابن شحنة
 می گوید: "ثم ان عمر جاء الى بيت فاطمة
 ليحرقه على من فيه..."

1- کنز العمال متقی هندی ج 5 ص 651 نهاية الارب نویری
 ج 12 ص 40

«عمر به سوی خانه فاطمه سلام الله عليها آمد
تا خانه را بر ساکنان آن آتش بزند»^۱
ابوولید محمد بن شحنة حنفی روضة
المناظر فی أخبار الأوائل والأواخر می نویسد :
"ثم إن عمر جاء إلى بيت علي ليحرقه علي
من فيه فلقيته فاطمة فقال: ادخلوا فيما دخلت
فيه الأمة".

«عمر به خانه علی آمد تا آن را با کسانی که
در آن بودند به آتش بکشد، پس فاطمه او را

1- تاریخ ابن شحنة ذیل کامل فی التاریخ ابن اثیر ج 7 ص 164
کنز العمال متقی هندی ج 3 ص 140 المغنی قاضی عبد الجبار ج 2
ص 335 السقیفة ابوبکر جوهری به نقل ابن ابی الحدید ج 2
ص 4645

دید؛ عمر به او گفت: در آن چیزی که همه امت در آن وارد شدند، وارد شوید (بیعت با ابوبکر)^۱».

در تاریخ ابوالفداء نیز آمده است.

"ثم إن أبا بكر بعث عمر بن الخطاب إلى علي ومن معه ليخرجهم من بيت فاطمة رضي الله عنها وقال إن أبوا فقاتلهم فأقبل عمر بشيء من نار علي أن يضرم الدار فلقيته فاطمة رضي الله عنها وقالت إلى أين يا بن الخطاب أجئت لتحرق دارنا قال نعم أو تدخلوا فيما دخل فيه الأمة فخرج حتى أتى أبا بكر فبايعه "

1- روضة المناظر في أخبار الأوائل والأواخر هامش الكامل لابن الأثير ج 11 ص 113 ط الحلبي الأفندي سنة 1301

« ابوبکر عمر را به نزد علی و همراهی آن وی فرستاد تا ایشان را از خانه فاطمه بیرون آورد؛ و گفت اگر ممانعت کردند پس با ایشان جنگ بنما. پس عمر با مقداری آتش به سمت ایشان آمد تا خانه را به آتش بکشد. پس فاطمه علیها السلام او را دید و گفت به کجا می روی ای فرزند خطاب. آیا آمده ای که خانه ما را به آتش بکشی؟ گفت آری مگر اینکه همان کاری را بنمایید که مردم کردند . پس علی بیرون آمده به نزد ابا بکر رفت پس با وی بیعت نمود^۱».

1- تاریخ ابوالفداء ج 1 ص 156 طبع مصر بالمطبعة الحسینية
تذکر: ماقضیه هجوم وجسارت به خانه وحی را قبول داریم ولی
قضیه بیعت را قبول نمی کنیم با دلایل عقلی و نقلی.

مقاتل بن عطیه در کتاب الامامة و الخلافة می نویسد: "ان ابابکر بعد ما اخذ البيعة لنفسه من الناس بالارحاب و السيف و القوة ارسل عمر، و قنفذاً و جماعة الى دار علي و فاطمه و جمع عمر الحطب علي دار فاطمة و احرق باب الدار" «هنگامی که ابوبکر از مردم با تهدید و شمشیر و زور بیعت گرفت، عمر و قنفذ و جماعتی را به سوی خانه علی و فاطمه فرستاد، و عمر هیزم فراهم کرد و در خانه را آتش زد»¹

¹ - الامامة و الخلافة مقاتل بن عطیه ص 160 و 161 با مقدمه

شهادت حضرت زهرا توسط عمر

آلوسی در کتاب تفسیرش می‌نویسد:

«عمر با غلاف شمشیر به پهلوی مبارک فاطمه و با تازیانه به بازوی حضرت زد. فاطمه، صدا زد «یا ابتاه» علی ناگهان از جا برخاست و گریبان عمر را گرفت و بر زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید»^۱.

شهرستانی می‌نویسد:

«عمر در روز بیعت به شکم فاطمه ضربه زد که منجر به سقط شدن نوزاد وی از شکمش شد. عمر، فریاد می‌زد این خانه را با هر که در

1- تفسیر آلوسی ج 3 ص 124

آن است به آتش بکشید؛ و در خانه به جز
علی و فاطمه و حسن و حسین کسی نبود».^۱

همچنین در جای دیگر می گوید:

«نظام گفته است: همانا در روز بیعت چنان
ضربه ای به فاطمه زد که جنین خود را سقط
کرد».^۲

صفدی در کتاب الوافی بالوفیات می نویسد :
"انّ عمر ضرب بطن فاطمة يوم البيعة
حتّى أُلقت المحسن من بطنها".

1- الملل والنحل شهرستانی ص 83

2- الملل و النحل ج 1 ص 57

«عمر در روز بیعت به شکم فاطمه فشار آورد تا این که محسن را از شکم وی انداخت».¹

ذهبی در کتاب میزان الاعتدال می نویسد:
 "ان عمر رفس فاطمة حتی اسقطت بمحسن"
 «بدون شک عمر چنان لگدی به سینه فاطمه زد که محسن از او سقط شد».²
 همچنین ذهبی در شرح حال «احمد بن محمد السری» می گوید :

1- الوافی بالوفیات ج 5 ص 347
 2- میزان الاعتدال ج 1 ص 139 رقم 552

"رجل یقرأ علیه انّ عمر رفس فاطمة حتّی
أسقطت بمحسن".

«شخصی روایت برای وی خواند که عمر
چنان به فاطمه لگد زد که محسن را سقط
کرد».^۱

مسعودی در کتاب اثبات الوصیه می نویسد:
«امیرمومنان با عده ای از پیروان و شیعیانش
در منزلش جمع شده بودند. دراین هنگام عده
ای به خانه اش حمله ور شده و به آن جا

1- میزان الاعتدال ترجمه «احمد بن محمد السری بن یحیی بن أبی
دارم المحدث» ج 1 ص 283 لسان المیزان ترجمه احمد بن محمد
ج 1 ص 268

هجوم آوردند و در خانه اش را به آتش کشیدند و او را به زور از خانه خارج کردند. آن ها سیده زنان رادر پشت در فشار سختی دادند به طوری که محسن را سقط کرد.^۱ آلوسی به نقل از کتاب ابان بن عیاش این روایت را می آورد و سند آن را نیز رد نمی کند:

"... وفيه أيضا أنه لما يجب على غضب عمر وأضرم النار بباب علي وأحرقه ودخل فاستقبلته فاطمة وصاحت يا أبتاه ويا رسول الله

1- اثبات الوصیه ص 142 چاپ بیروت متوفای 346 ه.ق

فرّفع عمر السیف وهو فی غمده فوجاً به جنبها
المبارک ورفّع السوط فضرب به ضرعها
فصاحت یا أبتاه فأخذ علی بتلابیب عمر وهزه
ووجاً أنفه ورقبته ، وفیه أيضاً أن عمر قال
لعلی : بایع أبا بکر رضی الله تعالی عنه قال :
إن لم أفعل ذلک ؟ قال : إذا والله تعالی
لأضربن عنقک قال : کذبت والله یا ابن صهاک
لا تقدر علی ذلک أنت ألام وأضعف من
ذلک ."

«همچنین در کتاب ابان آمده است وقتی
ابوبکر برای بیعت به دنبال علی فرستاد و علی
قبول نکرد، عمر عصبانی شد و درب خانه

علی را به آتش کشید و داخل خانه او شد
حضرت زهرا سلام الله علیها در مقابل او آمد و
فریاد زد: «یا ابتا یا رسول الله»!

عمر شمشیرش را که در غلاف بود بلند کرد
و به پهلوی مبارک آن حضرت زد و تازیانه را
بلند کرد و به بازوی حضرت زد. آن حضرت
صدا زد: «یا ابتاه» (با مشاهده ی این جریان)
علی علیه السلام ناگهان از جا برخاست و
گریبان عمر را گرفت و او را به شدت کشید و
بر زمین زد و بر بینی و گردنش کوبید.

آلوسی می افزاید: همچنین در کتاب ابان
آمده است: عمر به علی علیه السلام گفت: با

ابوبکر بیعت کن. علی علیه السلام فرمود: اگر این کار را نکنم چکار می کنید؟ عمر گفت: قسم به خدا گردنت را می زنیم. علی علیه السلام فرمود: قسم به خدا دروغ می گویی، ای پسر صهاک تو قدرت چنین کاری نداری و ضعیف تراز آنی که بخواهی گردن مرا بزنی.^۱ جوینی استاد ذہبی:

از رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه روایت می کند: "... و إني لما رأيتها ذكرت ما يصنع بها بعدى، كأتى بها و قد دخل الدّل في

1- تفسیر الروح و المعانی آلوسی ج 3 ص 124

بیتها و انتُهَکَت حُرْمَتُها و عُصِبَ حَقُّها و مُنِعَت
 إرثها و کسر جنبها و أَسْقَطَت جنینها و هی
 تنادی یا محمداه فلا تجاب... فتکون أوّل من
 تلحقنی من اهل بیتی فتقدم علیّ محزونة
 مکروبة مغمومة مقتولة".

«من هر زمان او را می بینم یاد آن چیزی
 می افتم که بعد از من با وی رخ خواهد داد.
 انگار که من او را می بینم که ذلت در خانه وی
 داخل شده است و حرمتش شکسته شده است و
 حقش غصب گردیده است و از ارثش محروم
 گردیده است و پهلویش شکسته شده است و
 فرزند در شکمش سقط شده است در حالی که

صدا می زند یا محمداه ولی کسی جواب وی را
نمی دهد ... پس او اولین کسی که از خانواده ام
به من خواهد پیوست . پس به نزد من می آید
در حالی که اندوهگین و سختی کشیده و
غمگین است و کشته شده است»^۱

1- فرائد السمطين ج 2 ص 34 و 35 چاپ بيروت

مجازات هجوم به خانه وحی

«از جمله این اشخاص که واجب القتل اعلان شد هبارین اسود بود. او هنگامی که دختر بزرگ پیامبر صلی الله علیه و آله (حضرت زینب) عازم مدینه بود، به تعقیب اش پرداخت و با نیزه‌ای که به وی زد، باعث شد که آن بانوی گرامی بچه‌ی خود را که در شکم داشت سقط کند.

رسول گرامی فرمود: هر کجا به هبار دست یافتید، دست‌ها و پا‌های او را قطع نموده و سپس به قتل رسانید. "اقطعوا یدیه و رجلیه ان قدرتم علیه، ثم اقتلوه".^۱

1- شرح ابن ابی‌الحدید ج 18 ص 14

ابن ابی‌الحدید معتزلی می‌گوید:

«من این خبر تاریخی پیامبر را به استاد خود ابوجعفر خواندم او گفت: پیغمبر صلی الله علیه و آله به جهت ترساندن زینب و سقط جنین وی، خون هبار را مباح اعلان کرد. (او اضافه کرد:) از این حدیث استفاده می‌شود که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان فاطمه سلام الله علیها زنده بود، خون آنان را که فاطمه سلام الله علیها را ترسانده و محسنش را کشتند، مباح اعلان می‌فرمود.

ابن ابی‌الحدید پرسید: اجازه می‌دهی من
جریان ترساندن فاطمه سلام الله علیها و کشته
شدن محسنش را از تو نقل کنم؟
او گفت: از من نقل نکن و بطلان آن را نیز
نقل نکن، زیرا من متوقفم.^۱

بیعت نکردن امیرالمومنین

در صحیح بخاری آمده:

«امیرالمؤمنین علیه السلام شش ماه بعد از رحلت پیامبر اکرم، مادامی که فاطمه زهرا زنده بودند، بیعت نکردند. "ولم یکن یبایع تلک الأشهر" در این شش ماه حضرت امیر علیه السلام بیعت نکردند».^۱

در صحیح مسلم هم آمده،

امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت نکردند.^۲

1- صحیح بخاری ج 5 ص 82 حدیث 4240

2- صحیح مسلم ج 5 ص 154

عبد الرزاق استاد بخاری در المصنف،
می گوید: «نه تنها علی بیعت نکرد ، هیچ یک
از بنی هاشم نیز در طول آن شش ماه بیعت
نکردند».¹

کیفیت بیعت با ابوبکر

«آنان گریبان حضرت علی علیه السلام را گرفتند و لباس های آن حضرت را می کشیدند و آن حضرت را با پای برهنه می کشیدند تا به مسجد ببرند».^۱

«کوچه های مدینه لبریز از انبوه مردمی بود که برای تماشا آمده بودند».^۲

«مردم بی وفا به جای یاری از آن مظلوم به او می گفتند برو بیعت نما!!!».^۳

1- شرح ابن ابی الحدید ج 2 ص 50

2- شرح ابن ابی الحدید ج 6 ص 149

3- شرح ابن ابی الحدید ج 6 ص 49

« امیرالمؤمنین علیه السلام پس از آن سه بار با وی احتجاج نمودند نگاهی به قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نمودند و فرمودند:

"یا بن ام ان القوم استضعفونی و کادو یقتلونی"^۱

« و اشاره فرمودند به این که این مردم مرا خوار شمردند و خواستند مرا به قتل رسانند».^۲

«عمر با خشم و خشونت بسیار، حضرت علی علیه السلام را از پشت سر هل می داد و انبوه مردم او را به سختی می کشیدند».^۳

1- سوره اعراف آیه ۱۵۰

2- الامة والسیاسة ج ۱ ص ۱۹

3- تاریخ طبری ج 2 ص 203 شرح ابن ابی الحدید ج 2 ص 50

بلاذری می نویسد:

"... عن ابن عباس قال: بعث أبو بكر عمرَ بن الخطاب إلى علي رضي الله عنهم حين قعد عن بيعته وقال: اتتني به بأعنف العنف، فلما أتاه، جرى بينهما كلام . فقال علي: اجلبُ حلباً لك شطره. والله ما حرصك علي إمارته اليوم إلا ليؤمرک غداً...وما ننفس علي بكر هذا الأمر ولكننا أنكرنا ترككم مشاورتنا، وقلنا: إن لنا حقاً لا يجهلونہ. ثم أتاه فبايعه".

«... ابن عباس می گوید: در زمان بیعت

ابوبکر زمانی که علی علیه السلام با او بیعت نکرد، ابوبکر عمر بن الخطاب را دنبال ایشان

فرستاد و به عمر گفت: علی را به سخت ترین و بدترین وجه ممکن پیش من بیاور. در بین راه بین حضرت امیرعلیه السلام و عمر مشاجره‌ای درگرفت. علی علیه السلام به عمر گفت: شیرخلافت را بدوش، سهم تو محفوظ است. قسم به خدا حرص و ولع تو برای به حکومت رسیدن ابوبکر به خاطر این است که او بعد از خودش تو را به جانشینی برگزیند... سپس آمد و با ابوبکر بیعت نمود»^۱.

1- أنساب الأشراف ج 1 ص 253 باب أمر السقیفة

آلوسی به نقل از کتاب ابان بن عیاش
می گوید:

"أن عمر قال لعلی : بايع أبا بكر رضى الله
تعالى عنه قال : إن لم أفعل ذلك ؟ قال : إذا
والله تعالى لأضربن عنقك قال : كذبت والله يا
ابن صهاك لا تقدر على ذلك أنت الأم
وأضعف من ذلك".

«عمر به علی علیه السلام گفت: با ابوبکر
بیعت کن. علی علیه السلام فرمود: اگر این کار
را نکنم چکار می کنید؟ عمر گفت: قسم به
خدا گردنت را می زنیم. علی علیه السلام
فرمود: قسم به خدا دروغ می گویی، ای پسر

صهاک تو قدرت چنین کاری نداری و ضعیف
تر از آنی که بخواهی گردن مرا بزنی»^۱.
طبری می نویسد:

"... عن زیاد بن کلب قال أتى عمر بن
الخطاب منزل علی وفيه طلحة والزبير ورجال
من المهاجرين فقال والله لاحرقن علیکم أو
لتخرجن إلی البیعة فخرج علیه الزبير مصلتا
بالسيف فعثر فسقط السيف من یده فوثبوا علیه
فأخذوه".

1- تفسیر الروح المعانی آلوسی ج 3 ص 124

«... زیاد بن کلب گفت: عمر بن خطاب به خانه علی آمد در حالی که طلحة و زبیر و گروهی از مهاجرین در آن جا گرد آمده بودند. عمر گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می‌کشم مگر این که برای بیعت بیرون بیایید. زبیر از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیر کشیده بود، ناگهان پای او لغزید و شمشیر از دستش افتاد، در این هنگام دیگران بر او هجوم آوردند و شمشیر را از دست او گرفتند»^۱.

طلب یاری از اصحاب رسول خدا

سلمان می گوید: «بعد از جریان بیعت عده ای از مردم با ابوبکر، امیرالمؤمنین علیه السلام صدیقه طاهره سلام الله علیها را سوار بر مرکب می نمودند و شبانه درب خانه انصار و اصحاب بدر می رفتند و از آنها یاری می طلبیدند»^۱.

یعقوبی می نویسد:

" واجتمع جماعة إلى علي بن أبي طالب يدعونه إلى البيعة له، فقال لهم: اغدوا على هذا محلقين الرؤوس. فلم يغد عليه إلا ثلاثة نفر."

1- الإمامة و السياسة ج 1 ص 19 باب إباية علي كرم الله وجهه
بيعة أبي بكر رضي الله عنهما

« جماعتی پیش علی بن ابی طالب رفتند و می گفتند ما برای بیعت با تو آمده ایم، علی به آن ها فرمود: فردا طبق همین عهد و پیمان با سرهای تراشیده بیایید. فردای آن روز جز 3 نفر هیچ یک از آن ها نیامدند.¹ و آن سه نفر کسی نبودند جز سلمان ابوذر و مقداد.

1- تاریخ یعقوبی ج 2 ص 126 باب خبر سقیفة بنی ساعدة و بیعة ابی بکر

دفن شبانه

بخاری با نقل سلسله سندی از عایشه در صحیح بخاری می نویسد:

"قالت عایشه: فوجدت فاطمة علی ابی بکر فی ذلک فهجرتہ فلم تکلمه حتی توفیت و عاشت بعد النبی سته اشهر ، فلما توفیت دفنها زوجها علی لیلا و لم يؤذن بها ابوبکر".

«حضرت زهرا سلام الله علیها ابوبکر را به خاطر (ماجرای فدک) ترک کرد و با او صحبت نکرد تا وفات یافت وبعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شش ماه زندگی کرد و وقتی وفات نمود همسرش علی علیه السلام او را

شبانه دفن کرد و به ابوبکر اجازه نداد تا در تشیع و تدفین او شرکت کند»^۱.

«هنگامی که وفات فاطمه سلام الله علیها نزدیک شد، به «اسماء» فرمود تا مقداری آب آورد. زهرا سلام الله علیها غسل کرد و بخوبی بدن خود را شستشو داد، لباس های نوی خود را خواست و آن ها را پوشید؛ سپس از اسماء خواست تا رختخوابش را وسط حجره بگستراند آن گاه رو به قبله دراز کشید؛ دست ها را زیر صورت نهاد و گفت من هم

اکنون قبض روح خواهم شد. خود را پاکیزه کرده‌ام کسی مرا برهنه نکند».^۱

بیهقی در سنن الکبری می نویسد:

"فغضبت فاطمة علی ابی بکر و هجرتہ فلم تکلمه حتی ماتت فدفنها علی لیلا".

«حضرت فاطمه سلام الله علیها بر ابوبکر غضب کرد و خشمناک شد و از او اعراض نمود و با او صحبت نکرد تا اینکه وفات یافت. پس علی شبانه او را دفن کرد».^۲

1- مسند الامام احمد بن حنبل ج 6 ص 163 حلیة الاولیاء ج 2

ص 43 ذخائر العقبی ص 43 اسدالغابه ج 5 ص 590

2- سنن الکبری ج 6 ص 300 چاپ بیروت

مسلم بن حجاج نیشابوری در صحیح مسلم می‌نویسد: «هنگامی که فاطمه وفات یافت شوهرش علی علیه السلام شبانه بر او نماز خواند و او را دفن نمود و به ابوبکر خبر نداد که بر جنازه‌اش حاضر شود و بر او نماز بخواند».^۱

ابن اثیر در الکامل فی التاریخ می‌نویسد:
«معمراً از زهری و او از عایشه در مورد آن چه بین فاطمه سلام الله علیها و ابوبکر درباره میراث پیامبر صلی الله علیه و آله گذشت روایت می‌کند که: حضرت زهرا از ابوبکر اعراض کرد

و با او صحبت نکرد تا این که وفات نمود و بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شش ماه زندگی کرد و وقتی وفات نمود ، او را همسرش دفن کرد و به ابوبکر اجازه نداد که بر جنازه او حاضر شود و نماز بخواند.^۱

محمد بن ابی شبیه در المصنف می نویسد:
 "ان علیا دفن فاطمة لیل" «همانا علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را شبانه دفن کرد».^۲
 ابی فلاح الحنبلی در شذرات الذهب می نویسد:

1- الکامل فی التاریخ ج 2 ص 126

2- المصنف ج 4 ص 141

"و غسل فاطمة اسماء بنت عمیس و علی و
دفنها لیل"

«علی علیه السلام و اسماء بنت عمیس،
فاطمه سلام الله علیها را غسل دادند و شبانه
دفنش کردند».^۱

بلاذری در انساب الاشراف می نویسد:
«علی و اسماء ، فاطمه را غسل دادند چرا که
خود او این چنین وصیت نموده بود و ابوبکر و
عمر از فوتش خبر نداشتند و علی فاطمه سلام
الله علیها مرا در شب دفن نمود».^۲

^۱ - شذرات الذهب ج ۱ ص ۱۵ چاپ قاهره

^۲ - انساب الاشراف ج ۱ ص ۴۰۵ چاپ مصر

سیوطی در الثغور الباسمه می نویسد:
 "و غسلها زوجها علی و صلی علیها و
 دفنها لیلاً". «فاطمه را همسرش علی غسل داد
 و بر او نماز خواند و شبانه دفنش کرد».^۱
 ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه
 می نویسد: «صحیح در نزد من این است که
 حضرت زهرا در حالی که از ابوبکر و عمر
 خشمگین بود وفات نمود و بدرستی که او
 وصیت کرده بود که آن دو بر او نماز نخوانند».^۲

^۱ - الثغور الباسمه ص 15 چاپ بمبئی

^۲ - شرح نهج البلاغه ج 6 ص 50

«اسماء بنت عمیس روایت کرده‌اند که چون فاطمه از دنیا رفت عایشه آمد و خواست به اتاق فاطمه برود، من مانع شده و نگذارم وارد اتاق شود، عایشه ناراحت شد و به پدرش ابوبکر گفت: این زن «حبشیه» میان من و دختر پیغمبر حائل می‌شود و نمی‌گذارد من به اتاق او بروم! ابوبکر آمد و به من گفت: ای اسماء چرا نمی‌گذاری زنان پیغمبر به نزد فاطمه بروند؟ من گفتم: خود فاطمه دستور داده است کسی نزد جنازه او نرود».^۱

در روایتی است که فرمود: «چه چیز خوب و نیکویی است که بدان وسیله جنازه زن از مرد تشخیص داده نمی‌شود».^۱

برای مطالعه و تحقیق بیشتر در این رابطه مراجعه کنید به کتب زیر.^۲

^۱ - كشف الغمه ج 2 ص 130 استيعاب، ج 2 ص 752

^۲ - تاريخ يعقوبی ج 2 ص 115 کمال الرجال ص 753 مجمع

الزوائد ص 211 طبقات الكبرى ج 2 ص 128 تهذيب الاسماء ج 2

ص 353 ابن قتيبة در الامامة و السياسة ص 14 و محمد بن يوسف

گنجی شافعی در كفاية الطالب باب 99

محل دفن

« برخی چون ابن سعد و ابن جوزی گویند فاطمه سلام الله علیها رادر خانه عقیل دفن نموده‌اند.»^۱

« عده‌ای گویند فاطمه را در خانه‌اش دفن نمودند که قرائن، روایات و اقوال زیادی این قول را تایید می‌کند که عبارتند از: هیچ دلیلی نداشت که علی فاطمه زهرا را در جوار پیامبر به خاک نسپارد زیرا خانه فاطمه در کنار خانه رسول خدا بود و بنابراین خانه فاطمه فضیلت بیشتری نسبت به بقیع داشت آن گونه که حتی

بعدها ابوبکر و عمر هم هنگام مرگشان وصیت کردند در جوار پیامبر صلی الله علیه و آله دفن شوند. امام حسن مجتبی هم هنگام شهادت وصیت نمود کنار جدش بخاک سپرده شود که متأسفانه اهل بیت هنگام اجرای وصیت با مخالفت برخی روبرو شدند.^۱

1- مقاتل الطالبيين ص 48 و 49 كشف الغمه ج 1 ص 586 تاریخ یعقوبی ج 2 ص 255 شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 16 ص 14

برخی از احادیث حضرت زهرا سلام الله علیها

«ما اهل بیت رسول خدا، وسیله ارتباط خدا با مخلوقات و برگزیدگان خداییم، ما جایگاه پاک خدا و دلیل های روشن او و وارثان پیامبران الهی می باشیم».^۱

«همانا خوشبخت حقیقی کسی است که علی علیه السلام را دوست بدارد».^۲

«کسی که پس از خوردن غذا، با دستی آلوده و چرب بخوابد، اگر مریض شد هیچ کس جز خودش را سرزنش ننماید».^۳

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 16 ص 211

2- مجمع الزوائد علامه هیثمی ج 9 ص 132

3- کنز العمال ج 15 ص 242 ح 40759

«برای مؤمن، خرما هدیه خوبی است».^۱
 «حضرت زهرا سلام الله علیها در رابطه با
 دعای روز جمعه از رسول گرامی اسلام نقل
 فرمودند که: در روز جمعه ساعتی است که هر
 خواسته خیر و نیکویی در آن ساعت به اجابت
 می رسد. پرسیدم: یا رسول الله! کدام ساعت
 است؟ فرمودند: آن گاه که نصف خورشید در
 افق پنهان شود».^۲

1- کنز العمال ج 12 ص 339 ح 35305

2- کنز العمال ج 7 ص 766

«بهترین شما کسانی هستند که در برخورد با مردم نرم تر و مهربان ترند و با همسرانشان مهربان و بخشنده اند».^۱

«آن گاه که در روز قیامت برانگیخته شوم، از گناهکاران امت پیامبر صلی الله علیه و آله شفاعت خواهم کرد».^۲

«تلاوت کننده سوره های حدید و واقعه و الرحمن، در آسمان ها و زمین اهل بهشت خوانده می شوند».^۳

1- دلایل الامامه طبری ص 7

2- احقاق الحق ج 10 ص 367

3- کنز العمال ج 1 ص 582

«روزی پدرم رسول خدا که درود خدا بر او و خاندان او باد به علی علیه السلام نگاه کرد و سپس با اشاره به او فرمود: این مرد و پیروان او در بهشتند»^۱.

عنها قالت: سمعت ابي رسول الله مرضه التي قبض فيه يقول و قد امتلات الحجره من اصحابه ايها الناس يوشك ان اقبض قبضا يسيرا، و قد قدمت اليكم القول معذره اليكم، الا اني مختلف فيكم كتاب ربي عزوجل و عترتي اهل بيتي. ثم اخذ بيد علي فقال: هذا علي مع القرآن و

القرآن مع علی لا یفترقان حتی یردا
 علی الحوض فاسئلكم ما تخلفونی
 فیہما".

«از پدرم رسول خدادر هنگام مرضی که
 به سبب آن از دنیا رفت و در حالی که خانه،
 مملو از اصحاب بود شنیدم که فرمود:
 ای مردم نزدیک است که به آسانی از میان شما
 رخت بربندم، و به تحقیق سخنی که عذر را
 بر شما تمام کند پیش فرستادم. بدانید که من
 در میان شما کتاب پروردگارم و عترتم،
 اهل بیتم را بر جای می‌گذارم. آن گاه دست
 علی را گرفت و فرمود: این علی با قرآن
 است و قرآن با علی است، از هم جدا

نمی‌شوند تا هر دو در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند، من در قیامت از شما از آنچه درباره این دو پس از من انجام دهید خواهم پرسید»^۱.

"ان علی بن ابیطالب امر فاطمة تستخدم رسول الله فقالت: یا رسول الله انه قد شق علی الریحی و ارته اثرا فی یدیها من اثر الریحی فسالته ان یخدمها خادما، فقال: اولا اعلمک خیرا من الدنیا و ما فیها؟ اذا آویت الی فراشک فکبری اربعا و ثلاثین تکبیرة و ثلاثا و ثلاثین تحمیدة و ثلاثا و ثلاثین تسبیحة".

«امیرالمؤمنین به حضرت زهرا گفت تا برود و از پیامبر خادمی بخواهد، او نیز رفت و ضمن نشان دادن پینه‌های دستش گفت: آسیاب کردن مرا به زحمت انداخته است و آن گاه درخواست خادمی کرد. پیامبر در پاسخ فرمود: آیا نمی‌خواهی به جای خادم هدیه‌ای به تو دهم که از همه دنیا ارزشمندتر باشد؟ هنگامی که برای خواب آماده شدی سی و چهار بار «الله اکبر» و سی و سه بار «الحمد لله» و سی و سه بار «سبحان الله» بگو.»^۱

مفاد نامه عمر به معاویه

به راستی به چیزی اقرار کردیم که با شمشیر
 به آن مجبور شدیم در حالی که سینه ها از کینه
 به شدت گرم بود و جان ها می لرزید. و نیت ها
 و دیده ها دچار شک و تردید بود از این که ما
 را بر چیزی که مورد انکارمان بود می خواندند
 و بدان جهت از او اطاعت کردیم که قوم و
 قبیله یمنی شمشیر زور خود را از بالای سرمان
 بردارد و آن کسانی از قریش که دست از دین
 اجدادی خود برداشته بودند مزاحم ما نشوند.
 به هبل و لات و عزی و بتان دیگر سوگند که
 من از آن روز که آن ها را پرستیدم دست از

آن ها بر نداشتیم، پروردگار کعبه را نپرسیده و گفتاری از محمد را تصدیق ننموده ام و جز از راه نیرنگ و فریب ادعای مسلمانی ننموده ام و خواسته ام او را بفرییم. چون جادوی بزرگی را برای مردم آورد و در سِخَر و جادوگری بر سِخَر بنی اسرائیل با موسی و هارون و داوود و سلیمان و عیسی افزود و سِخَر و جادوی همه آنان را او یک تنه آورد و بر آنان این نکته را افزود که اگر او را باور داشته باشند باید بر این مطلب که او سالار ساحران است اقرار داشته باشند.

ای پسر ابوسفیان طریقه قوم خود را در پیش گیر و از آیین خویش پیروی کن و پای بند باش به آن چه نیاکانت در پیش گرفتند و آن این است که منکر این مسلکی بودند که می گویند برای آن خدایی است که آن ها را به پیروی از آن و تلاش پیرامون آن امر کرده است و قبله ای برای مردم قرار داد. پس اقرار کرد به نماز و حجی که آن را رکن قرار دادند و گمان کردند که آن حج برای خداست پس از آن کسانی که او را کمک کردند همین فارسی، روزبه (سلمان فارسی) بود و گفتند همانا وحی شده است به سوی پیامبر

که: "إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ".

نخستین خانه‌ای که برای مردم (و نیایش خداوند) قرار داده شد، همان است که در سرزمین مکه است، که پر برکت، و مایه هدایت جهانیان است.^۱

و گفتند "قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ وَإِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُونَ"

نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان
(برای تعیین قبله نهایی) می‌بینیم! اکنون تو را به
سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز
می‌گردانیم.

پس روی خود را به سوی مسجد الحرام
کن! و هر جا باشید، روی خود را به سوی آن
بگردانید! و کسانی که کتاب آسمانی به آن‌ها
داده شده، بخوبی می‌دانند این فرمان حقی است
که از ناحیه پروردگارشان صادر شده؛ (و در
کتاب‌های خود خوانده‌اند که پیغمبر اسلام، به
سوی دو قبله، نماز می‌خواند).

و خداوند از اعمال آنها (در مخفی داشتن این آیات) غافل نیست! ^۱ آنان نماز خود را بر سنگ ها قرار داده اند، اگر نبود سحر او چه چیز باعث می شد که ما از پرستش بتان دست برداریم با این که آن ها هم از سنگ و چوب و مس و تقره و طلاست، نه، به لات و عزی قسم که دلیل برای دست برداشتن از اعتقادات دیرین خود نداریم هر چند که سحر کنند و ما را به اشتباه بیندازند. پس به این چیزی که آن ها در

آن هستند با چشمی بینا نگاه کن و با گوشی
 شنوا بشنو و با دل و عقل خود بیندیش.
 و از لات و عزى سپاسگذار باش نسبت به
 خلیفه شدن سرور رشید ابوبکر بنده عزى بر
 امت محمد و حکمرانى دلخواه او در اموال و
 خونها و آیین و جانها و حلال و حرام آنها و
 نیز تسلط او بر حقوقى که جمع آوری می شد
 و آنها می پندارند که آن را از برای خدای
 خویش جمع می کنند تا با آن حقوق زندگى
 یاران و مددکارانشان را بر پا دارند همانا از
 ستاره بنی هاشم نوری برخاست که پرتو آن
 درخشنده و دانش آن یاری کننده بود . و تمام

نیروی آن کسی بود که حیدر نامیده شد و داماد محمد گردید و همسرش زنی بود که او را سرور زنان جهان قرار دادند و فاطمه نامیدند. من به کنار خانه علی و فاطمه و دو پسرشان حسن و حسین و دو دخترشان زینب و ام کلثوم و کنیزی که به فضا خوانده می شد رفتم، در حالی که خالد بن ولید و قنفذ و گروهی از طرفداران خاص ما همراه من بودند و در خانه را به شدت کوبیدم.¹ کنیز خانه مرا جواب داد. گفتم به علی بگو سخنان بیهوده را

¹ - الامامه و السیاسه ج 1 ص 30

رها کن و به خودت در طمع خلافت فشار
 نیاور. بدان که امر خلافت از آن تو نیست امر
 خلافت از برای کسی است که مسلمانان او را
 برگزیدند و بر آن اجتماع کردند. به خدای لات
 و عزی قسم اگر مساله تعیین خلافت به ابوبکر
 واگذار می شد، بی تردید موفق به رساندن
 خود به خلافت نمی شد.

ولی من برای اوسینه ام را جلو انداختم و
 چشمانم را درشت کردم و به قبیله نزار و
 قحطان گفتم خلافت جز در قریش نخواهد بود.
 تا وقتی که از خداوند اطاعت می کنند از آنان
 اطاعت کنید و این سخن را بدان جهت گفتم که

دیدم پسر ابوطالب خواهان خلافت شده و به خون‌هایی که در جنگ‌ها و غزوات محمد از کفار و مشرکان ریخته استناد می‌کند و قرض‌های او را که هشتاد هزار درهم بود ادا کرده و به وعده‌های او جامه عمل پوشیده و قرآن را جمع‌آوری نموده و بر ظاهر و باطنش حکم می‌کند و همچنین به سبب گفتار مهاجرین و انصار که وقتی به آنان گفتم امامت در قریش خواهد بود، گفتند: آن قریشی امیرالمومنین علی بن ابی طالب است که رسول خدا برای او از تمامی امت بیعت گرفت و ما

در چهار موضع با او به عنوان امیرالمومنین سلام کردیم.

پس ای جماعت قریش اگر شما چنین امری را فراموش کرده اید ما فراموش نکرده ایم و بدانید که بیعت و امامت و خلافت و وصیت چیزی نیست مگر حقی واجب و امری صحیح نه این که اهدایی و ادعایی باشد. ولی من حرف آنها را تکذیب نمودم و چهل مرد را بلند کردم که (به دروغ) شهادت دهند محمد گفته است امامت به اختیار و انتخاب است.

در این هنگام انصار گفتند ما از قریش سزاوارتر هستیم زیرا ما بودیم که رسول خدا را

جا و مکان دادیم و یاریش نمودیم و مردم به
سوی ما مهاجرت کردند. پس اگر قرار است
خلافت به کسی که صاحب حق است داده شود
آن شخص از میان ماست و در بین شما نیست.
و گروهی گفتند از برای ما امیری باشد و از
برای شما امیر دیگری باشد.^۱

من به آن ها گفتم مشاهده کردید که چهل
مرد شهادت دادند که رسول خدا گفته است
پیشوایان امت من از قریش اند. سخن مرا

1- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 2 ص 24 تاریخ طبری ج 3
ص 202 و 206 و 218 سیره ابن هشام ج 3 ص 472
الریاض النضره ج 1 ص 211 الامامه و السیاسه 1 ص 25
طبقات الکبری ج 3 ص 182

جماعتی قبول کردند و گروهی نپذیرفتند و این باعث نزاع و کشمکش شد. وقتی همه ساکت شدند و صدایم را می شنیدند گفتمم آگاه باشید که خلافت از برای مسن ترین ما و نرم خو ترین ماست. گفتند چه کسی را می گویی. گفتم ابوبکری که رسول خدا او را در نماز خواندن به جای خود بر دیگران مقدم می داشت و روز جنگ بدر با او در خیمه فرماندهی به مشورت نشست و نظرش را جویا شد و در غار هم صحبت او بود و شوهر دختر او عایشه بود.

در این هنگام بنی هاشم در حالی که از شدت خشم به خود می پیچیدند پیش آمدند و

زبیر که شمشیرش معروف بود آنها را یاری کرد
و گفت بیعت نمی شود مگر با علی یا این که
شمشیر من گردنی را آزاد نمی گذارد. گفتم ای
زبیر فریاد تو آتشی از سوی بنی هاشم است.
زیرا مادرت صفیه دختر عبد المطلب است.
زبیر گفت به خدا قسم نسبت من به بنی هاشم
شرفی بلند مرتبه و افتخاری بسیار عالی است.
ای فرزند صهاک خاموش باش که مادری از
برای تو نیست. و نیز حرفی گفت که چهل مرد
از کسانی که در سقیفه بنی ساعده حاضر بودند
بر زبیر هجوم آوردند.^۱

1- این که در چند موضوع از این نامه سخن از همکاری و

به خدا قسم قادر نبودیم که شمشیرش را از دستش بگیریم. سر انجام او را به زمین بستیم و دیگر برای او یاوری ندیدیم. در این فرصت بود که با عجله به طرف ابوبکر رفتم و با او مصافحه کردم و بیعت را بستم. و در این امر عثمان بن عفان و تمام کسانی که آن جا حاضر بودند از من پیروی کردم. به زییر گفتم بیعت کن که در غیر این صورت تو را می کشیم. اما مدتی بعد مردم را از کشتن او باز داشتم و به

همراهی چهل مرد مطرح است فاش می کند که مساله غضب خلافت نقشه ای از قبل طراحی شده است

آنها گفتم او را مهلت دهید که خشم نکرد مگر به قصد فخر فروشی بر بنی هاشم.

سپس دست ابوبکر را در حالی که می لرزید و عقلش زایل شده بود گرفتم و به طرف منبر محمد حرکتش دادم. ابوبکر گفت ای ابا حفص از مخالفت و حرکت علی می ترسم. من به او گفتم علی اکنون به کاری سرگرم است و توجهی به این امر ندارد. و در این کار ابوعبیده جراح به کمکم آمد، او دست ابوبکر را گرفته بود و به طرف منبر می کشید و من از پشت سر او را هل می دادم هم چون کشاندن بز نر به طرف چاقوی بزرگ قصاب. و این باعث

خواری او شده بود. تا این که با حال گیجی و سر درگمی بر منبر ایستاد. به او گفتم خطبه بخوان. اما حرف زدن بر او سخت شده بود تا مل کرد ولی مات و مبهوت ماند. مدتی بعد را لکنت زبان شروع به حرف زدن کرد ولی سخنش مبهم بود.

با خشم دستم را گاز گرفتم و به او گفتم هر چه به ذهنت می آید بگو. ولی از او هیچ امر خیر و مفیدی بر نیامد. لحظه ای قصد کردم او را از منبر پایین آورم و خود به جای او بایستم. ترسیدم مردم از سخنانی که خودم درباره او گفته بودم تکذیبم کنند. عده ای گفتند پس آن

فضائلی که درباره او گفتمی کجاست. تو از رسول خدا درباره او چه شنیده بودی. گفتم من از رسول خدا درباره او فضائلی شنیده بودم که دوست می داشتم و که ای کاش مویی بر بدن او می بودم. به او گفتم حرف بزنی یا این که بیا پایین و چیزی گفتم که در به حرف آمدن او کمکی نکرد. سر انجام با صدایی ضعیف و رنجور گفتم از شما اعراض می کنم تا وقتی که علی در بین شماست من بهترین شما نیستم.¹

¹ - تاریخ طبری ج 3 ص 210 طبقات ابن سعد 3 ص 182

الریاض النضره 1 ص 217 سیره ابن هشام 3 ص 473

بدانید که برای من شیطانی است که گرفتارم کرده و غیر مرا قصد نکرده است.

پس اگر لغزیدم بلندم کنید من در فهم ها و خوشحالی های شما دخالت نمی‌کنم و از خدا برای خود و شما طلب آمرزش می‌کنم . این را گفت و پایین آمد. ولی من دستش را گرفتم در حالی که چشمان مردم به او خیره مانده بود و آن را به شدت فشار دادم. سپس او را نشاندم و از مردم در بیعت و معاشرت با او پیشی گرفتم تا او را بترسانم. و هر کسی که بیعت با او را انکار می‌کرد و می‌گفت پی علی بن ابی طالب چه کرد در جوابش

می گفتم علی خلافت را از گردن خود برداشت و آن را به عهده مسلمانان قرار داد. او با آنچه که مسلمین اختیار کنند مخالفتی ندارد. سپس ابوبکر رفت و در خانه اش نشست و مردم برای بیعت با او به نزدش می رفتند در حالی که نسبت به این امر دل خوشی نداشتند. وقتی خبر بیعت مردم با ابوبکر پخش شد دانستیم که علی فاطمه و حسن و حسین را به خانه های مهاجرین و انصار می برد و بیعت آنها با او در چهار موضع را یادآور می شود و از آنها یاری می طلبد و آنها در شب به او وعده یاری می دهند و در روز از

یاری کردنش باز می مانند. این جا بود که به خانه علی رفتم با مشورتی که درباره خارج کردن او از خانه کرده بودم. فضا بیرون آمد. به او گفتم به علی بگو بیرون آید و با ابوبکر بیعت کند. زیرا همه مسلمین بر خلافت او اجتماع کردند. فضا گفت امیرالمومنین علی مشغول است. (جمع آوری قرآن).

گفتم این حرف ها را کنار بگذار به علی بگو بیرون بیاید و گرنه وارد خانه می شویم و او را به اجبار بیرون می آوریم . در این هنگام فاطمه پشت در آمد و گفت ای گمراهان دروغگو چه می گوئید و چه می خواهید.

گفتم ای فاطمه، گفت چه می خواهی عمر، گفتم
چیست حال پسر عمویت که تو را برای جواب
فرستاده و خودش در پشت پرده حجاب
نشسته است.

فاطمه گفت طغیان و سرکشی تو بود که مرا
از خانه بیرون آورد و حجت را بر تو و هر
گمراهی و منحرفی تمام کرد. گفتم این حرفهای
بیهوده و قصه های زنانه را کنار بگذار و به
علی بگو از خانه بیرون آید. گفت دوستی و
کرامت لایق تو نیست آیا مرا از حزب شیطان
می ترسانی ای عمر. بدان که حزب شیطان
ضعیف و ناتوان است. گفتم اگر علی از خانه

بیرون نیاید و به بیعت با ابوبکر پای بند نشود
هیزم فراوانی بیاورم و آتشی برافروزم و خانه و
اهلش را بسوزانم.^۱

آن گاه تازیانه قنقد را گرفتم و فاطمه را با
آن زدم و به خالد بن ولید گفتم تو و مردان
دیگر هیزم بیاورید. و به فاطمه گفتم من این
خانه را به آتش می‌کشم.^۲ فاطمه گفت ای
دشمن خدا وای دشمن رسول خدا و ای دشمن

^۱ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۲ ص ۵۶ و ج ۶ ص ۴۸

تاریخ طبری ج ۳ ص ۲۰۲

^۲ - الامامه والسیاسه ج ۱ ص ۳۰ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

ج ۶ ص ۴۸

امیر مومنان. و بعد دو دستش را به در گرفت
تا مرا از گشودن آن باز دارد.
من او را دور نمودم و کار بر من مشکل شد
سپس با تازیانه بر دستهای او زدم که دردش
آمد و صدای ناله و گریه اش را شنیدم.
ناله اش آنچنان جان سوز بود که نزدیک بود
دلم نرم شود و از آنجا برگردم ولی به یاد کینه
های علی و حرص او در ریختن خون بزرگان
عرب و نیز به یاد نیرنگ محمد و سحر او
افتادم اینجا بود که با پای خودم لگدی به در
زدم در حالی که او خودش را به در چسبانده
بود که باز نشود. و صدای ناله اش را شنیدم که
گمان کردم این ناله مدینه را زیر و رو نمود. در

آن حال فاطمه می گفت ای پدر جان ای رسول خدا با حبیبیه و دختر تو چنین رفتار می شود آه ای فضا بیا و مرا دریاب که به خدا قسم فرزندم کشته شد. متوجه شدم که فاطمه بر اثر درد زایمان به دیوار تکیه داده است. در خانه رافشار دادم و آن را باز کردم. وقتی که وارد خانه شدم فاطمه با همان حال رو به روی من ایستاد (تا مانع از رفتن من به داخل خانه شود) ولی از شدت خشم پرده ای در برابر چشمانم افتاده بود پس چنان از روی رو پوش بر صورت فاطمه زدم که گوشواره اش کنده شد و خودش بر زمین افتاد.

علی از خانه بیرون آمد. همین که چشمم به او افتاد با شتاب از خانه بیرون رفته به خالد و قنفذ و همراهانش گفت جنایت بزرگی مرتکب شدم که بر خود ایمن نیستم ، این علی است که از خانه بیرون آمده من و همه شما توان مقاومت در برابر او را نداریم. (البته در برخی از روایات این گونه آمده است.)

علی خارج شد در حالی که فاطمه دست بر جلو سر گرفته می خواست چادر از سر بردارد و به پیشگاه خداوند از آنچه بر سرش آمده شکوه نموده و از او کمک بگیرد. علی چادر را بر روی فاطمه انداخت و گفت ای دختر رسول

خدا، خداوند پدرت را فرستاد تا رحمتی برای
دو جهان باشد .

به خدا سوگند اگر از چهره ات آشکار شود
که از خدا بخواهی که این مردم هلاک شوند بی
تردید خداوند دعایت را اجابت می کند و از
این مردم احدی را باقی نگذارد ، زیرا مقام تو
و پدرت نزد خدا بزرگتر از مقام نوح است.
خداوند به خاطر نوح طوفانی فرستاد و تمام
آنچه را که بر روی زمین و زیر آسمان بود
غرق کرد. به جز آن هایی که در کشتی بودند و
قوم هود را به خاطر تکذیب نمودن پیامبر خود
هلاک کرد.

و قوم عاد را با بادی شدید و سرد هلاک نمود. در حالی که قدر و منزلت تو و پدرت بزرگتر از هود است. و قوم ثمود را که دوازده هزار نفر بودند به خاطر کشتن شتر صالح و بیچه آن عذاب کرد. پس ای سیده النساء تو برای این مردم عذاب مخواه. در این هنگام درد زایمان بر فاطمه شدت یافت. او را به داخل خانه بردند و بیچه ای که علی آن را محسن نامیده بود ساقط شد.

جماعت بسیاری را که گرد آورده بودم در برابر قدرت علی زیاد نبود ولی به خاطر حضور آن ها دلم قوت می گرفت. این جا بود

که به طرف علی رفتم و او را به اجبار از خانه‌اش بیرون آوردم و برای بیعت با ابوبکر حرکتش دادم. البته به یقین می دانستم که اگر من و تمام کسانی که روی زمین بودند به کمک یکدیگر تلاش می کردیم تا علی را مغلوب سازیم موفق به چنین امری نمی شدیم .

ولکن علی به خاطر منظور و هدف بسیار مهمی که در وجودش بود و آن را می دانست و بر زبان نمی آورد حرکتی انجام نداد . وقتی به سقیفه بنی ساعده رسیدیم ابوبکر از جای خود برخاست و کسانی که اطرافش بودند علی را به مسخره گرفتند.

علی گفت ای عمر آیا دوست داری شتاب
کنم بر ضرر تو آنچه را که تاخیر انداخته
بودم. گفتم نه یا امیرالمومنین. خالد سخنان مرا
شنید و با شتاب نزد ابوبکر رفته و سه مرتبه به
او گفت مرا چه کار با عمر؟ و مردم هم این
سخنان را شنیدند. هنگامی که علی به سقیفه
رسید ابوبکر کودکانه به او نگریست و وی
رامسخره کرد. من به علی گفتم پس بالاخره
بیعت کردی ای ابا الحسن. ولی علی خودش
را از ابوبکر عقب کشید.

گواهی می دهم که علی با ابوبکر بیعت
نمود و دستش را به طرف او دراز نکرد. و من

خوش نداشتم علی را وادار به بیعت کنم تا شتاب کند بر من آنچه را که تاخیر انداخته بود. از این رو چندان اصرار نکردم که باید حتما بیعت کند. ابوبکر از روی ترس و ناتوانی دوست داشت که علی را در این مکان نبیند. چیزی نگذشت که علی از سقیفه خارج شد. پرسیدیم کجا رفت. گفتند کنار قبر محمد رفته و آنجا نشسته است. در این هنگام من و ابوبکر به سوی آن جا راه افتادیم همین طور که با عجله می رفتیم ابوبکر می گفت وای بر تو ای عمر. چه بر سر فاطمه آوردی. سوگند به خدا کاری که تو با او کردی زیانی آشکار است.

گفتم بزرگترین مشکل تو این است که علی
با ما بیعت نکرده و اطمینانی نیست که
مسلمانان از وادار کردن او بر بیعت با ما سست
و بی رغبت نشوند .

ابوبکر گفت پس چه باید کرد گفتم وقتی به
قبر محمد رسیدی جوری وانمود کن که علی با
تو بیعت کرد . وقتی به آنجا رسیدیم علی قبر
محمد را قبله خود قرار داده بود و دستش بر
تربت قبر بود و در اطرافش سلمان و ابوذر و
مقداد و عمار و حذیفه نشسته بودند . ما نیز در
مقابل علی نشستیم . من به ابوبکر اشاره کردم
که دستش را همچون علی بر قبر بگذارد و آن
را به دست او نزدیک کند . ابوبکر نیز چنین

کرد و من در این فرصت دست ابوبکر را گرفتم که بر دست علی بگذارم و هم زمان گفتم پس علی بیعت کرد. اما علی دستش را عقب کشید.¹

در این هنگام برخاستم و ابوبکر نیز برخاست گفتم خدا علی را جزای خیر دهد . زیرا او وقتی در کنار قبر رسول خدا قرار گرفت از بیعت با تو خودداری نکرد. ولی ابوذر از جلوی جماعت بلند شد و فریاد کنان گفت ای دشمن خدا به خدا قسم علی با ابوبکر بیعت نکرد . پس از آن همیشه وقتی ما با مردم

¹ - الامامه والسياسة ج1 ص29

ملاقات می کردیم و یا با قومی مواجه می گشتیم به آنها خبر می دادیم که علی با ابوبکر بیعت نمود و در همه جا ابوذرا را تکذیب می کرد.

سوگند به خدا علی نه در خلافت ابوبکر با ما بیعت کرد و نه در خلافت من و نه در خلافت کسی که قرار بود بعد از من بیاید . و از اصحاب او دوازده نفر بودند که نه با ابوبکر بیعت کردند و نه با من.¹ معاویه ، چه کسی

¹ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج 2 ص 21 تاریخ طبری ج 3 ص 203 الامامه والسیاسه ج 1 ص 28 الرياض النضرة ج 1 ص 209

کارهای مرا انجام داده و چه کسی انتقام
گذشتگان را غیر از من از او گرفته است .
اما تو و پدرت ابو سفیان و برادرت عتبّه ،
کارهایی که در تکذیب محمد نمودید و
نیرنگ‌هایی که با او کردید به درستی می دانم و
کاملاً از حرکت‌هایی که در مکه انجام می دادید
و در کوه حرا می خواستید او را بکشید آگاهم
جمعیت را علیه او راه انداختید و احزاب را
تشکیل دادید، پدرت بر شتر سوار شد و آنان را
رهبری کرد و گفته محمد درباره او که خداوند
سواره و زمامدار و راننده را لعنت کند، که

پدرت سواره و برادرت زمامدار و تو راننده
بودی.

مادرت هند را از خاطر نبرده ام که چقدر به
وحشی بخشید تا آن که خود را از دیدگان
حمزه پنهان کرد و او را که در سرزمینش شیر
خدا می‌نامیدند با نیزه زد و سپس سینه اش را
شکافت و جگرش را بیرون کشیده نزد مادرت
آورد و محمد با سحرش پنداشت که وقتی
جگر حمزه به دهان هند برسد و بخواهد آن را
بجود سنگ سختی خواهد شد. او جگر را از
دهان بیرون انداخت و محمد و یارانش او را
هند جگر خوار نامیدند. و نیز سخنان او را در

اشعارش برای دشمنی با محمد و سربازانش
فراموش نکرده ام که چنین سرود. ما دختران
طارقیم که بر روی فرش های گران بها راه
می رویم. به مانند دُر در صدف یا مشک در
مشکدان می باشیم. اگر مردان روی آوردند در
آغوششان می گیریم و اگر پشت کنند بدون
ناراحتی از آنها جدا می شویم.

زنان قبیله او در جامه های زرد پر رنگ
چهره ها را گشوده دست و سرهاشان را برهنه
و آشکار نموده مردم را بر جنگ و پیکار با
محمد تحریک می کردند. شما به دلخواه خود
مسلمان نشدید بلکه در روز فتح مکه با اکراه و

زور تسلیم شدید. محمد شما را آزاد شده و زید برادر من و عقیل برادر علی بن ابی طالب و عمویش عباس را مثل آنان قرار داد. ولی از پدرت چندان دل خوشی نداشت هنگامی که به او گفت به خدا سوگند ای پسر ابی کبشه مدینه را پر از مردان جنگی و پیاده و سواره خواهم کرد و بین تو و این دشمنان جدایی افکنده نمی گذارم زیانی به تو برسانند.

محمد در حالی که به مردم فهمانید که باطن او را می داند به او گفت ای ابو سفیان خداوند مرا از شر تو ننگه دارد. و او محمد به مردم گفته بود. بر این منبر کسی غیر از من و علی و

پیروانش از افراد خانواده اش نباید بالا برود
 سحرش باطل و تلاشش بی نتیجه ماند و
 ابوبکر بر منبر بالا رفت و پس از او من بالا
 رفتم. و ای بنی امیه امیدوارم که شما چوبه‌های
 طناب این خیمه را برافراشته باشید. بدین
 جهت ولایت شام را به تو سپرده هر گونه
 تصرف مالکانه را در آن سرزمین به تو واگذار
 کرده تو را به مردم شناساندم تا با گفتار او
 درباره شما مخالفت کرده باشم از این که او رد
 شعر و نثر گفته بود جبرئیل از سوی پروردگارم
 به من وحی کرده و گفته است

«و الشجره الملعونه فی القرآن» وپنداشته
 که مقصود از درخت ملعونه شما یید باکی ندارم.
 او دشمنی خود را با دشمنی خود را با شما به
 هنگامی که به حکومت رسید آشکار کرد همان
 طور که هاشم و پسرانش همیشه دشمنان
 عبد شمس بودند.

ای معاویه من با این یاد آوری ها و شرح و
 بسطی که از جریانات به تو کردم خیر خواه و
 ناصح و دلسوز تو می باشم و از کم حوصلگی،
 بی ظرفیتی، نداشتن شرح صدر و کمی
 بردباری ات ترس آن را دارم که در آنچه که به
 تو سفارش کرده اختیار شریعت محمد را به

دست تو دادم شتاب کرده و بخواهی از او انتقام
بگیری و بیم آن دارم که مرده او نکوهش کرده
و یا آنچه را آورده رد کنی و یا کوچک
بشماری و در آن صورت تو به هلاکت خواهی
رسید و آن وقت هر آنچه که برافراشته ام فرود
آمده و آنچه که ساخته ام ویران میشود.

به هنگامی که میخواستی به مسجد و منبر
محمد وارد شوی کاملاً بر حذر باش و احتیاط
را از دست مده و در ظاهر تمام مطالبی را که
محمد آورده تصدیق کن. با رعیت خود در گیر
مشود و اظهار دلسوزی و دفاع از آنها را بنما
حلم و بردباری نشان داده و نسیم عطا و

بخشش خود را نسبت به همگان بگستر. حدود را در بین آنان اقامه کن و به آنان چنین نشاننده که حقی از حقوق را واگذار می‌کنی. واجبی را ناقص مگذار و آنها را از همان محل آرامش و امنیتشان بگیر و به دست خودشان آنان را بکش و با شمشیر خودشان نابودشان ساز. با آنان مسامحه و سهل انگاری داشته باش و برخورد نکن.

نرم خو باش و غرامت مگیر. در مجلس خود برایشان جای باز کن و به هنگام نشستن در کنارت احترامشان بگذار آنان را به دست رئیس خودشان بکش خوشرو و بشاش باش.

خشمتم را فرو ده و از آنان بگذر. در این صورت دوستت خواهند داشت و از تو اطاعت خواهند کرد. این که علی و فرزندانِ حسن و حسین بر ما و تو بشورند خاطر جمع نیستم . اگر به همراهی و کمک گروهی از امت توانستی با آنان پیکار کنی انجام ده و به کارهای کوچک قانع مباش و تصمیم به کارهای بزرگ بگیر وصیت و سفارشی را که به تو کردم حفظ کن. آن را پنهان نموده آشکار مساز. دستوراتم را انجام بده گوش به فرمانم باش.

بر تو مباد که به فکر مخالفت با من باشی.
راه و روش پیشینیان خود را در پیش گیر و
انتقام خون آنان را بگیر و دنباله رو آنها باش.
من تمام رازهای نهانی و مطالب آشکار خود را
به تو گفتم و مطلب را با این شعر به پایان
می‌برم. ای معاویه مردم کارهایشان بزرگ شده
و پیشرفت کرده به دعوت آن کس که به تنهایی
تمام جهان را گرفت. کودکانه و از روز نافهمی
به دینشان مایل شدم و مرا به شک و تردید
انداخت دور باد آن دینی که پشت خود را به
آن شکستم.

مدح حضرت فاطمه زهرا (سلام الله عليها)

ای قدرت سر تا به پا مرآت سر تا پای قرآن
وی تو را پیدا همه اسرار ناپیدای قرآن
ای بهین دخت نبی زوج علی ام الائمه (ع)
ای دمت جان بخش هستی وی رخت سیمای قرآن
من چه آرام در مدیحت یا چه گویم در ثنایت
ای خدا مدح و ثنایت گفته در هر جای قرآن
بوسه زد احمد به دست و سینه و روی منیرت
دید از پا تا به سر، هستی تو سر تا پای قرآن

نی عجب گر با اشارت جان ببخشی جان بگیری
ای به هر یک گردش چشمت دو صد ایمای قرآن
آن شب قدری که قرآن بر محمد(ص) گشت نازل
شوهرت بینای قرآن بود و تو دانای قرآن
در کتاب سینه‌ات بنوشته از آغاز خلقت
دست قدرت، نکته نکته علم الاسمای قرآن
من نمی‌دانم که هستی آنقدر دانم تو هستی
هل اتی و کوثر و قدر و ذوی القربای قرآن
صفحه صفحه آیه آیه جمله جمله نکته نکته
در تو قرآن صدق شد ای آیت عظمای قرآن

ز انبیاء قدر تو بالاتر به غیر از شخص احمد
 از همه نطق تو گویا تر به استثنای قرآن
 هیچ کس شخص تور نستوده مانند محمد (ص)
 هیچ کس نشناخت جز خالق یکتای قرآن
 دید چون بی همنشینی، کرد داور همنشیت
 با علی آن نقطه‌ی آغاز تحت بای قرآن
 گوهر مکنون حق بودی که بر شخص محمد (ص)
 کرد اعطایت خدا در لیلة الاسرای قرآن
 دفتر وصف از آن خوانم که دانم هست وصف
 اصل قرآن جان قرآن صورت و معنای قرآن

ای که آوردی به عالم هم حسین و هم حسن را
وی که پروردی به دامن زینب کبرای قرآن
با چنین جاه و جلال و مجد و عزّت از چه دیدی
این همه جور و جفا از فرقه‌ی اعدای قرآن
بر رخت سیلی زدن یا سینه‌ی پاکت شکستن
کی پیمبر گفته باشد، در کدامین جای قرآن؟
بود تفسیر ذوی القربی همین کز بعد احمد
سیلی امّت خورد بر صورت زیبای قرآن
در همه شهر مدینه کس نکرد از تو حمایت
ای طرفدار علی ای حامی تنهای قرآن
از چه پهلویت شکست ای کشتی دریای عصمت
از چه نیلی شد رخت ای صورتت سیمای قرآن

من نمی دانم چه شد بین در و دیوار آن دم
 این قدر دانه که از هم شد جدا اعضای قرآن
 فضا فریادی زد و آهی کشید و گفت ناگه
 یا علی، نقش زمین شد قامت رعنا ی قرآن
 تا بماند جاودان اسلام و قرآن و ولایت
 ماند با مسمار در بر سینه ات امضای قرآن
 تو به پا برخوایستی از بهر تحکیم ولایت
 تو فدا کشتی که گردد تا ابد اجرای قرآن
 (میثم) از شرح غم زهرا مگو ترسم که سوزد
 قلب هستی جان سادات بنی الزهرا ی قرآن

مقصود خصم

آتش زدن به خانه‌ی مولا بهانه بود
 مقصود خصم کشتن بانوی خانه بود
 از آن به باب وحی لگد زد عدو که دید
 جان رسول پشت در آستانه بود
 با آن همه سفارش پیغمبر خدا (ص)
 پاداش دوستی علی تازیانه بود
 آن‌کس که داد نسبت هذیان به مصطفی (ص)
 از کینه اش به صورت زهرا نشانه بود
 در حیرتم چگونه به زهرا (س) مغیره زد
 کز جای تازیانه‌ی او خون روانه بود

ضرب غلاف تیغ به دستش نشان گذاشت
 آن بانویی که عصمت حیّ یگانه بود
 حق دارد از کننده خیبر ز یافتند
 زهرا پس از رسول بر او استوانه بود
 آن شب قوی ترین سد غربت علی
 تشییع مخفیانه و دفن شبانه بود
 ای باغبان بسوز در این باغ سوخته
 با طایری که قتلگهش آشیانه بود
 «میثم» قسم به فاطمه(س) تا بود فاطمه
 بار غم امام زمائش به شانه بود

رنگ نیلوفر

حمله‌ی شیطان کجا باب الله اکبر کجا
 شعله‌ی آتش کجا و دخت پیغمبر کجا
 خانه‌ی وحی و غلاف تیغ و دست فاطمه
 سینه‌ی زهرا (س) و مسمار و فشار در کجا
 کاش می‌پرسید از آن دوزخی مردم یکی
 دامن جنت کجا و لاله‌ی پرپر کجا
 باغبان آهی کشید و ناله‌ای سر داد و گفت
 صورت یاس سفید و رنگ نیلوفر کجا
 ریسمانِ روبهان و بازوی شیر خدا
 بیت وحی و حمله‌ی بوزینه و حیدر (ع) کجا

خشت خشت خانه‌ی زهرا به فریاد آمده
یا محمد (ص) پای خصم و فاتح خیبر کجا
وای اگر زهرا (س) به مسجد ناگهان نفرین کند
سایه شمشیر خصم و فاتح خیبر کجا
یا به مسجد یا به خانه یا به صحرا یا به شهر
حامی شیر خدا زهراست باشد هر کجا
ای مدینه از غروب درد انگیزت بپرس
گریه دختر کجا خاموشی مادر کجا
سوز اگر دارد بود از سوز اولاد رسول
سینه «میثم» کجا و این همه آذر کجا

فهرست مطالب

7	فاطمه... چرا فاطمه
8	القاب آن حضرت
10	بیوت وحی
12	حضرت زهرا (س) از نگاه قرآن
12	سوره کوثر
16	آیه تطهیر
20	آیه مودت
24	آیه مباحله
30	حضرت زهرا (س) در روایات
49	ازدواج حضرت زهرا (س) با امیر المؤمنین (ع)
55	نارضایتی حضرت زهرا (س) نسبت به ابوبکر و عمر
63	اعتراف ابوبکر
66	هجوم به خانه حضرت زهرا

66	 هجوم اول
71	 هجوم دوم
72	 هجوم سوم
73	 تهديد به آتش زدن خانه
96	 شهادت حضرت زهرا(س) توسط عمر
106	 مجازات هجوم به خانه وحی
109	 بيعت نکردن امير المؤمنين
119	 كيفيت بيعت با ابوبکر
118	 طلب ياری از اصحاب رسول خدا(ص)
120	 دفن شبانه
129	 محل دفن
131	 برخی از احاديث حضرت زهرا (س)
138	 مفاد نامه عمر به معاويه
182	 مدح حضرت زهرا (س)